DOCUMENT RESUME

ED 192 546 FL 011 568

TITLE	Persian. Reader 1: Area Background.
INSTITUTION	Defense Language Inst., Monterey, Calif.
PUB DATE	Mar 66
NOTE	121p.; For related documents, see FL 011 460-466.
AVAILABLE FROM	Defense Language Institute, Foreign Language Center, Nonresident Division, Presidio of Monterey, CA 93940 ($2.10; accompanying cassettes $9.60)
LANGUAGE	Persian; English
EDRS PRICE	MF01/PC05 Plus Postage.
DESCRIPTORS	*Area Studies; *Audiolingual Methods; Cultural Education; *Persian; Postsecondary Education; *Reading Materials; Second Language Instruction; Textbooks; Vocabulary; Word Lists

ABSTRACT

The seven chapters in this reader include articles on Iranian history, geography, educational system, government, poets and poetry, and anecdotes. Accompanying cassettes are readings of the articles and vocabulary pronunciation practice. The reader includes an English-Persian word list. (DLI/JB)

****
* Reproductions supplied by EDRS are the best that can be made *
* from the original document. *
****

ED192546

PERSIAN

READER 1

Area Background

"PERMISSION TO REPRODUCE THIS MATERIAL HAS BEEN GRANTED BY

DLI

TO THE EDUCATIONAL RESOURCES INFORMATION CENTER (ERIC)."

U S DEPARTMENT OF HEALTH, EDUCATION & WELFARE NATIONAL INSTITUTE OF EDUCATION

THIS DOCUMENT HAS BEEN REPRODUCED EXACTLY AS RECEIVED FROM THE PERSON OR ORGANIZATION ORIGINATING IT. POINTS OF VIEW OR OPINIONS STATED DO NOT NECESSARILY REPRESENT OFFICIAL NATIONAL INSTITUTE OF EDUCATION POSITION OR POLICY

FL 011 568

March 1966

DEFENSE LANGUAGE INSTITUTE

THIS PUBLICATION IS TO BE USED PRIMARILY IN SUPPORT OF TRAINING MILITARY PERSONNEL AS PART OF THE DEFENSE LANGUAGE PROGRAM (RESIDENT AND NONRESIDENT). INQUIRIES CONCERNING THE USE OF THE MATERIALS, INCLUDING REQUESTS FOR COPIES, SHOULD BE ADDRESSED TO:

DEFENSE LANGUAGE INSTITUTE
FOREIGN LANGUAGE CENTER
NONRESIDENT INSTRUCTION DIVISION
PRESIDIO OF MONTEREY, CA 93940

TOPICS IN THE AREAS OF POLITICS, INTERNATIONAL RELATIONS, MORES, ETC., WHICH MAY BE CONSIDERED AS CONTROVERSIAL FROM SOME POINTS OF VIEW ARE SOMETIMES INCLUDED IN LANGUAGE TRAINING FOR DLIFLC STUDENTS, SINCE MILITARY PERSONNEL MAY FIND THEMSELVES IN POSITIONS WHERE CLEAR UNDERSTANDING OF CONVERSATIONS OR WRITTEN MATERIAL OF THIS NATURE WILL BE ESSENTIAL TO THEIR MISSION. THE PRESENCE OF CONTROVERSIAL STATEMENTS--WHETHER REAL OR APPARENT--IN DLIFLC MATERIALS SHOULD NOT BE CONSTRUED AS REPRESENTING THE OPINIONS OF THE WRITERS, OF THE DEFENSE LANGUAGE INSTITUTE, OR OF THE DEPARTMENT OF DEFENSE.

TABLE OF CONTENTS

Page

INTRODUCTION 1

CHAPTER 1 General Information about the "Ostans" 2

1) the "Ostans" 3

2) the Tribes 12

3) Black Gold (film) 14

CHAPTER 2 The Government of Iran 17

1) the Constitution 19

2) the organization(structure) of the cabinet 21

3) the duties of the ministers 22

CHAPTER 3 The Education system of Iran 27

1) the University of Tehran 29

2) Military Schools in Iran 30

CHAPTER 4 Military History of Iran 32

CHAPTER 5 Historical information about Iran 36

CHAPTER 6 Poets and poetry in Iran 47

CHAPTER 7 Miscellaneous 60

VOCABULARY 76

INTRODUCTION

This volume begins the second part of the advanced phase of the Persian Basic Course. In this part of the course, the emphasis is on individual research by the student. The lessons are much less formal in terms of structure and they allow the student to progress at his own speed and according to his own ability. The lessons are planned so that the student may become familiar with many words. He is not expected to memorize them or use them as his own active vocabulary. He is encouraged to know their meaning so that he may be able to read and understand more varied and complicated written and spoken materials.

There is also a considerable amount of information and materials about the government, local and national, the education system, the history, and literary information, as well as various short anecdotes. These are means to give the student some background information as well as enlarging his vocabulary.

The new words presented throughout the book, and some significant words re-introduced in this volume are collected at the end of the book. In this short dictionary, the meaning of a word as given in the particular lesson is listed first, then some other important meanings of the same word are given so that the student will be able to understand and use the word in as many situations as possible.

CHAPTER 1

GENERAL INFORMATION ABOUT THE "OSTANS"

"استانهای ایران"

برای اینکه کارهای مردم درجاهای مختلف کشور بآسانی انجام داده شود ، ایران را به سیزده قسمت بزرگ تقسیم کرده اند و هریك ازاین قسمتها استان نامیده میشود . شهر بزرگ هر استان مرکز آن است ، مانند شهر تهران که مرکز استان مرکزی است .

استان مرکزی

چون تهران که مرکز و پایتخت ایران است دراین استان قرارگرفته آن را استان مرکزی نامیده اند . تهران نه تنها پرجمعیت ترین شهر ایران است بلکه بزرگترین مرکز فعالیتهای فرهنگی ، اقتصادی و صنعتی بشمار میرود . در تهران بانکها و شرکت های بازرگانی وجود دارد . کارخانه هائی مانند چرم سازی ، بافندگی ، و ده ها کارخانه دیگر در تهران کار میکنند .

شهرستانهای دیگراین استان عبارتند ازکرج ، شهرری ، دماوند ، ساوه ، تفرش ، محلات و قم . شهر صنعتی وکشاورزی کرج در چهل کیلومتری باختری تهران و مرکز دانشکده کشاورزی است . رود کرج ازاین شهر میگذرد وتازگی سد بزرگی بر روی آن ساخته اند . قم تنها شهر بین تهران و اصفهان است . آرامگاه حضرت "معصومه" درقم واقع شده است . اغلب عده زیادی برای زیارت باین شهر میروند .

استان یکم "گیلان"

این استان در شمال ، بین استان مرکزی و آذربایجان خاوری واقع شده است . مرکز استان یکم شهر رشت است . درگیلان رودهای زیادی جریان

دارد . یکی از این رودخانه ها "سفید رود" است که پس از گذشتن از جلگه گیلان به دریای مازندران میریزد . در گیلان بیشتر از تمام قسمتهای ایران باران میبارد . محصول این استان برنج است . شهرستانهای دیگر این استان عبارتند از لاهیجان ، رشت ، فومن ، زنجان و اراک . مهمترین محصول زنجان و اراک گندم است . بندر پهلوی هم در این استان است . مردم از تهیه خاویار و ماهیگیری در این بندر و بندرهای کوچك دیگر دریای مازندران خیلی استفاده میکنند .

استان دوم "مازندران"

این استان در شمال ایران واقع شده است . مرکز استان مازندران شهر ساری است . شهرستانهای دیگر این استان عبارتند از گرگان ، گنبد قابوس ، شاهرود ، دامغان ، بهشهر ، آمل ، نوشهر ، شهسوار و کاشان .

کاشان به بافتن قالی و تهیه عطر از گل سرخ ، سمنان به پرورش گوسفند دامغان در عمل آوردن پسته ، و شاهرود بداشتن باغهای انگور شهرت دارد .

استان آذربایجان بدو قسمت تقسیم شده است :

استان سوم "آذربایجان خاوری" و استان چهارم "آذربایجان باختری"

آذربایجان در شمال باختری ایران واقع شده ، و شمالی ترین استانهای ایران است . این ناحیه بلند و کوهستانی است . بهمین جهت زمستان و دوره سرما در این قسمت طولانی است و برف زیاد میبارد ولی تابستان آن معتدل است . مرکز استان آذربایجان شهر تبریز است و بعد از تهران اهمیت

بسیار دارد . شهر رضائیه از شهرهای بزرگ آذربایجان باختری است .
شهرستانهای دیگر این استان عبارتند از مهاباد ، خوی ، ماکو ، مرند ،
مراغه ، میانه ، اردبیل ، اهر و مشکین شهر .

گندم ، جو ، توتون ، انواع میوه مخصوصا انگور در آذربایجان زیاد
بعمل میآید . راه آهن تهران به جلفا از تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان
میگذرد و باعث تجارت این استان شده است .

استان پنجم "کرمانشاهان و کردستان"

این استان در جنوب آذربایجان و در باختر کشور ایران قرار گرفته است .
این استان مانند آذربایجان کوهستانی است و رشته کوههای بسیاری دارد .
معروفترین این کوهها رشته کوه زاگرس است .

مرکز کرمانشاهان شهر کرمانشاه و مرکز کردستان شهر سنندج است .
شهرستانهای دیگر استان پنجم عبارتند از ایلام ، بیجار ، شاه آباد ، قصرشیرین
و همدان . آرامگاه ابوعلی سینا در همدان است . این بنا بمناسبت هزارمین
سال تولد ابوعلی سینا در این شهر ساخته شده است . قصر شیرین برای معدن
نفت و همدان و کرمانشان برای چرم سازی اهمیت بسیاری دارند .

استان ششم "خوزستان"

استان ششم "خوزستان" در باختر ایران واقع شده است . قسمت شمالی
این استان را که کوهستانی است لرستان و قسمت جنوبی این استان را که جلگه
است خوزستان میگویند . لرستان و خوزستان دارای دونوع آب و هوا میباشند .

در لرستان دورهٔ سرما طولانی و تابستانها کوتاه و معتدل است. برعکس لرستان در خوزستان دوره گرما طولانی و زمستانها کوتاه و ملایم است. بهمین جهت در موقع تابستان که گرمای خوزستان طاقت فرسا میشود مردم به لرستان میروند و در زمستان اهالی لرستان برای استفاده از هوای ملایم خوزستان به آنجا مسافرت میکنند. شهر اهواز مرکز خوزستان و خرم آباد مرکز لرستان است.

شهرستانهای دیگر این استان عبارتند از ملایر، نهاوند، بروجرد، شوشتر، دزفول، بهبهان، آبادان و خرمشهر. خرمشهر بزرگترین بندر بازرگانی ایران است. خوزستان برای نفت در جهان شهرت دارد. نفت خوزستان بعد از استخراج بوسیله لوله هائی به پالایشگاه آبادان آورده میشود. آبادان از لحاظ نفت اهمیت بسیاری دارد و پالایشگاه نفت یکی از بزرگترین پالایشگاههای جهان است. از محصولات مهم خوزستان گندم، مرکبات و خرما است. چند رودخانه در این استان وجود دارد که یکی از مهمترین آنها رود کارون است. بر روی رود کارون پلی ساخته شده است که دو قسمت شهر اهواز را بهم متصل میکند.

استان هفتم "فارس"

استان هفتم در شمال خلیج فارس واقع شده و منطقه بسیار وسیعی است. آب و هوای فارس در قسمت کوهستانی ملایم است ولی در قسمت جنوب، مخصوصا در سواحل خلیج فارس تابستانها طاقت فرسا است.

فارس از لحاظ تاریخی اهمیت بسیاری دارد. پادشاهان بزرگی از این استان برخاستند و مدتی بر آسیای جنوب باختری و قسمتی از اروپا و افریقا

پادشاهی کردند . آثار تاریخی مهمی که از این دوره باقیمانده تخت جمشید است که در نزدیکیهای شیراز واقع شده است .

مرکز استان فارس شهر شیراز است . مردم این شهر در صنعت خاتم کاری معروف هستند . معروفترین شعرای ایران مثل سعدی و حافظ در شیراز زندگی میکرده اند و امروزه آرامگاه این دو شاعر در شیراز است . شهرستانهای دیگر این استان عبارتند از کازرون ، فیروزآباد ، لار ، برازجان ، نیریز ، داراب و فسا . بندر بوشهر و بندر لنگه هم در این استان قرار گرفته است .

استان هشتم "کرمان"

این استان در جنوب ایران واقع شده است . آب وهوای کرمان در جاهای مختلف فرق میکند . در کویر گرم و خشک است . در ناحیه کوهستانی تابستانها هوا ملایم است ولی در سواحل دریای عمان دوره گرما طولانی و تابستان آن طاقت فرسا است . مردم این استان با اینکه آب کافی ندارند کشاورزی میکنند و با کندن چاه آب به زمینها و باغهای خود میرسانند . محصولات این استان گندم ، جو ، پنبه ، مرکبات و خرما است .

مرکز استان هشتم شهر کرمان است . نام کرمان همه جا با قالی همراه است . قالیهای کرمان از لحاظ زیبائی بی نظیر است . درآمد عمده این استان از فروش قالی بدست میآید . شهرستانهای دیگر این استان عبارتند از رفسنجان ، بم ، سیرجان ، و سبزواران .

استان نهم "خراسان"

خراسان در خاور کشور ایران قرار گرفته است . خراسان از طرف شمال با روسیه شوروی و از طرف خاور با افغانستان همسایه است . آب و هوای خراسان در قسمتهای مختلفه فرق میکند . در جاهای کوهستانی زمستانها سرد و تابستانها ملایم است ولی در حوالی کویرهای نمك و لوت دوره گرما طولانی است . روبهمرفته خراسان استان خشك وکم بارانی است فقط در کوههای بلند برف فراوانی در زمستان جمع میشود . دهاتیها از آب شدن همین برفها برای آبیاری استفاده میکنند . در جلگه های بین کوهها باغهای زیادی وجود دارد که دارای درختان میوه فراوانی است . کارخانه هائی برای خشك کردن میوه و تهیه "کمپوت" دراین استان وجود دارد و محصول آن در تمام کشور مصرف میشود .

در خراسان معدنهای زیادی وجود دارد و امروزه از سنگهای مرمر و سنگهای ساختمانی دیگر و همچنین از فیروزه که سنگی قیمتی است استفاده میشود . مرکز استان خراسان شهر مشهد است . آرامگاه حضرت "رضا" در این شهر قرار گرفته و هر ساله عده زیادی از مسلمانان شیعه برای زیارت باین شهر میروند .

شهرستانهای دیگر این استان عبارتند از درگز ، قوچان ، بجنورد ، نیشابور ، سبزوار ، تربت حیدری ، کاشمر ، گناباد ، بیرجند ، و فردوس .

استان دهم "اصفهان"

این استان در مرکز ایران قرار گرفته است . در استان دهم باران باندازه کافی نمیبارد ولی مردم از آب "زاینده رود" برای کشاورزی استفاده میکنند . جلگه زاینده رود دارای باغهای میوه وسیعی است . محصولهای تابستانی این استان ، مخصوصا خربزه ، بیشتر از مصرف اهالی آنجا بعمل میآید و بهمین

جهت بشهرهای دیگر برای فروش حمل میشود . مردم این استان نه تنها کشاورزان خوبی هستند بلکه در صنعت هم پیشرفت زیادی کرده اند . اصفهان و یزد را میتوان دو مرکز بزرگ بافندگی پشم و پنبه ایران دانست . بغیر از صنایع ماشین ، کارهای دستی مردم اصفهان مانند نقره کاری ، قالی بافی ، مینیاتور کاری و تهیه شیرینی های مختلف معروف است .

مرکز استان دهم شهر اصفهان است و شهرستانهای دیگر آن عبارتند از اردستان ، نائین ، شهرضا ، شهرکرد و داران .

شهر اصفهان در دوره صفویه پایتخت ایران بوده است و بناهای تاریخی زیبائی از آن دوره باقیمانده است . مسجد شاه ، سی و سه پل ، عمارت چهل ستون هرکدام از شاهکارهای معماری بشمار میرود .

استان یازدهم "سیستان و بلوچستان"

این استان در گوشه جنوب خاوری ایران قرار گرفته است . قسمت شمالی این استان سیستان است که با افغانستان همسایه است و قسمت جنوبی این استان بلوچستان است که در خاور با پاکستان همسایه است . بلوچستان و سیستان از جاهای خشک و کم آب ایرانند . در بلوچستان باغهای خرمای زیاد وجود دارد و خرما خوراک عمده قسمتی از اهالی میباشد .

مرکز بلوچستان و سیستان شهر زاهدان است . شهرستانهای دیگر این استان عبارتند از زابل ، سراوان ، ایرانشهر و چاه بهار . تازگی معدنهای بزرگی از نفت در بلوچستان پیدا شده است .

استان دوازدهم "کردستان"

کردستان بین آذربایجان و همدان و کرمانشاهان و عراق عرب واقع شده و بواسطه موقعیت جغرافیائیش دارای اهمیت نظامی و سیاسی میباشد . آب و هوای کردستان در زمستان سرد و در تابستان معتدل است. محصولات مهم این استان غلات و لبنیات است. اهالی این استان از طوایف کرد هستند و بزبان کردی حرف میزنند . مرکز استان کردستان شهر سنندج است که تقریبا سی و یك هزار نفر جمعیت دارد . صنایع مهم این شهر منبت کاری و قالی بافی است.

علاوه بر سیزده استان ، دو فرمانداری کل در ایران وجود دارد . یکی فرمانداری کل بختیاری و محلات است که در مغرب ایران واقع شده است و دیگری فرمانداری بنادر و جزائر عمان است که در جنوب ایران واقع شده است . مرکز فرمانداری بختیاری و محلات شهر کرد است که چون در ناحیه کوهستانی واقع شده زمستانهای بسیار سرد دارد . مرکز فرمانداری بنادر و جزائر عمان ، بندرعباس است .

ایران با پنج کشور همسایه وهمجوار است . همسایگان ایران عبارتند از افغانستان و پاکستان در سمت خاور و کشورهای عراق و ترکیه در باختر و روسیه در شمال .

افغانستان و عراق و ترکیه از ایران کوچکترند ولی روسیه کشور پهناوری است و چندین برابر خاك ایران است .

افغانستان ـ پایتخت افغانستان شهر کابل است . مردم این کشور مانند مردم ایران مسلمانند و فارسی حرف میزنند .

عراق ـ پایتخت عراق شهر بغداد است که در کنار رودخانه دجله واقع شده است . کربلا و نجف از شهرهای عراق میباشد . بیشتر مردم عراق مسلمانند و بزبان عربی صحبت میکنند .

ترکیه ـ ترکیه در باختر ایران واقع شده و بزرگترین شهر آن استامبول است که در ساحل دریا واقع شده و شهری زیبا است . پایتخت ترکیه شهر آنکارا است . مردم ترکیه مسلمانند و زبانشان ترکی است .

پاکستان ـ پاکستان کشوری است که اخیراً تاسیس گردیده است . جمعیت کشور پاکستان از ایران بیشتر و بعضی از آنها به فارسی حرف میزنند . مردم پاکستان نیز پیرو مذهب اسلام می باشند.

کشور ایران باکلیه این کشورها روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دارد .

عشایر ایران ـ ۱

در ایران عشایر بطوائفی گفته میشود که معمولا در چادر زندگی کرده و مسکن معینی ندارند .

عشایر مهم ایران ، که در مغرب ایران زندگی میکنند بقرار زیر هستند .

۱ـ کُردها ـ عشایر کُرد اصلا ایرانی بوده و در قسمت غربی ایران یعنی منطقه کردستان مسکن دارند . کردها نیز مانند سایر عشایر ایران به طوایف مختلفی تقسیم شده اند و هر کدام در یك قسمتی از این منطقه زندگی کرده و دارای عادات و اخلاقی مخصوص بخود هستند . مهمترین طایفه این ایل طایفه اُردَلان است که در شهر سَنَندَج مسکن دارند و از نقطه نظر اخلاق و عادات نسبت بسایرین برتری دارند . دیگر طایفه قُبادی است که در زمستانها برای قشلاق به قسمتهای شرقی و جنوبی کوههای کردستان کوچ کرده و تابستانها برای ییلاق به اطراف کوههای کُردِستان بر میگردند . دیگر طایفه سَنجابی است که دارای ۲۰۰۰ خانوار میباشد و در مغرب کِرمانشاه مسکن دارند . اغلب این مردم مسلمان سنی هستند .

۲ـ ایل بَختیاری ـ خاك بختیاری در یك منطقه کوهستانی بین خوزِستان و فارس و اِصفَهان و لُرِستان واقع شده است و دارای جنگلهای انبوهی میباشد . اگرچه ایل بختیاری هم مانند سایر ایلات به ییلاق و قشلاق میروند ، ولی بعضی از ایشان در جنگلها بطور دائم زندگی میکنند . ایل بختیاری مدت چهار ماه در ییلاق و مدت شش ماه در قشلاق میباشند ، و دو ماه دیگر را در رفت و آمد هستند . بطور کلی بختیاری ها شیعه هستند و از ۶۰ هزار خانواده تشکیل میشوند . این ایل بدو طایفه تقسیم گردیده است . یکی بنام طایفه هَفت لَنگ و دیگری بنام طایفه چَهار لَنگ معروف میباشد .

عشایر ایران ـ ۲

عشایر مهم ایران که در جنوب کشور زندگی میکنند عبارتند از :

۱ـ قشقائیها ـ قشقائیها در استان فارس مسکن دارند . قشقائیها نیز مانند سایر عشایر ایران به طوایف مختلف تقسیم میشوند و مهمترین آنها عبارتند از طوایف شش بُلوکی، دَرّه شولی ، کَشکولی که به ترتیب از شش هزار ، پنج هزار و سه هزار خانواده تشکیل شده اند . مذهب این مردم مسلمان شیعه و زبان اغلب ایشان ترکی میباشد . قشقائیها نیز تابستانها را در ییلاق و زمستانها را در قشلاق میگذرانند . در اسب سواری و تیر اندازی بسیار مهارت دارند .

۲ـ مَمَسنی ها ـ ممسنی ها نیز در استان فارس در نواحی کازرون و اَردَکان مسکن دارند . ممسنی ها نیز بچهار طایفه تقسیم میشوند و عدّه آنها تقریباً به سه هزار خانواده میرسد . ممسنی ها مردم بسیار شجاع و دلیری هستند .

۳ـ بُویَر اَحمَدی ـ این ایل در نواحی شمال غربی استان فارس زندگی میکنند . این ایل نیز مانند سایر ایلات دارای طوایف مختلف بوده و عدّه آنها به ۲۰۰۰ خانواده میرسد .

۴ـ عَرَبها ـ مهمترین طایفه عربها که در خوزستان مسکن دارند طایفه بَنی کَعْب است که در نواحی آبادان و خُرّمشَهر زندگی میکنند . قسمتی از این ایل نیز در خاك عراق مسکن دارند .

۵ـ بَلوچها ـ ایلات کِرمان وبَلوچستان ایرانیانی هستند که بعد از حمله عرب به ایران ، از مغرب ایران به این قسمت کوچ کرده اند .

طوایف مهم این ایل عبارتند از اَفشار ، نَخَعی ، خاجوئی . مذهب این طوایف عموماً شیعه ولی قسمتی هم سنّی هستند .

موضوع درس امروز این کلاس جغرافیای ایران است و معلم جغرافیا درس خود را چنین آغاز میکند :

بطوریکه همه میدانیم مطالعه اوضاع جغرافیائی ایران برای هر فرد ایرانی دارای اهمیت است . زیرا وقتی افراد از اوضاع کشور خود بخوبی آگاه باشند بهتر میتوانند در پیشرفت و ترقی مملکت خود کوشش نمایند . بنا بر این امروز راجع به استانهای فارس و خوزستان صحبت میکنیم .

استان فارس که از استانهای معروف ایران است موطن عده زیادی از عشایر شجاع ایرانی است . مثلا ایل "قشقائی" که یکی از مهمترین عشایر ایران میباشد ، در مناطق کوهستانی جنوب شیراز سکونت دارند و مثل سایر ایلات ایران زمستانها به قشلاق و تابستانها به ییلاق میروند .

قشقائیها از سرما و گرما و برف و باران باکی ندارند و در اسب سواری و تیر اندازی مهارت دارند . زنهای قشقائی در زندگی عشایری خود رل مهمی را بازی میکنند . این زنها علاوه بر کارهای روزانه خانه در اوقات بیکاری به بافتن فرش و گلیم مشغول میشوند .

دیگر از عشایر رشید این منطقه ایل "ممسنی" است که در شمال غربی سرزمین قشقائی زندگی میکنند . افراد این ایل نیز مانند سایر عشایر دارای زندگی ساده ای میباشند . ممسنی ها همیشه سعی میکنند که آداب و رسوم اجدادی خود را حفظ نمایند . افراد این ایل در شجاعت و جنگجوئی معروف هستند و برقص های محلی و چوبی علاقه دارند .

طلای سیاه (۲)

معلم جغرافیا پیر و صحبت خود راجع به جغرافیای جنوب غربی ایران درباره استان خوزستان چنین میگوید .

استان خوزستان یکی از ثروتمندترین استانهای ایران است . این استان بواسطه داشتن معادن سرشار نفت به سرزمین طلای سیاه معروف شده است . یکی از مراکز مهم استخراج نفت در این استان ناحیه آغاجاری می باشد که از چاه های فنی و پر برکت آن روزانه مقادیر معتنابهی نفت خام استخراج میشود .

نفت خامی که از این چاه ها استخراج میگردد بوسیله لوله های متعدد و فشار پمپ ها برای تصفیه به پالایشگاه آبادان فرستاده میشود .

شهر آبادان در جزیره ای میان رودهای کارون و شط العرب و خلیج فارس واقع شده است . در شمال این جزیره بزرگترین و مجهزترین پالایشگاه نفت جهان وجود دارد . این پالایشگاه میتواند سالیانه ملیون ها تن نفت خام را تصفیه نماید . در دستگاههای عظیم و پولادین و لوله های پیچ در پیچ آن نفت خام پس از طی مراحل مختلف تصفیه شده و سایر فرآورده های دیگر نفتی مانند بنزین هواپیما ، قیر و غیره از آن بدست میآید .

شهر آبادان بزرگترین شهر صنعتی ایران ومهمترین مرکز نفتی جهان محسوب میگردد .

این شهر دارای وسائل نقلیه سریع و منظمی است . ایجاد و توسعه خطوط راه آهن در محوطه پالایشگاه ، حمل و نقل محصولات را آسان نموده ، و بر مقدار تولید نیز افزوده است .

دبیر جغرافیا راجع بقسمتهای مختلف پالایشگاه آبادان چنین میگوید :

یکی از قسمت های جالب توجه و تماشائی آبادان کارگاه حلب سازی است . در این کارگاه ورق های نازك آهن را بوسیله ماشین های خود کار بصورت حلب در میآورند . پس از اینکه حلب حاضر شد ، بلافاصله آنهارا روی شیار متحرکی میگذارند و بزیر شیر های بنزین یا نفت میفرستند . سپس حلب های پر شده را بوسیله ماشین های خود کار دیگری می بندند و برای حمل به خارج آماده میکنند .

در اداره مرکزی شرکت ملی نفت ایران بیش از چهل هزار نفر کارمند و کارگر مشغول کار هستند . در نزدیك پالایشگاه منازل زیبائی برای این کارمندان و کارگران ساخته شده است .

شهر آبادان بوسیله شَطُّ الْعَرَب با دنیای خارج ارتباط پیدا کرده است . خرمشهر که یکی از بندر های مهم ایران محسوب میگردد، در چهارده کیلومتری آبادان یعنی محلی که رود کارون و شط العرب بهم میرسند واقع شده است . این شهر علاوه بر اینکه از نقطه نظر بازرگانی دارای اهمیت است ، از لحاظ نظامی نیز بسیار اهمیت دارد . مرکز نیروی دریائی ارتش شاهنشاهی نیز در این شهر میباشد .

کشتی های بزرگ تجارتی کالاهای مورد احتیاج کشور را از طریق خلیج فارس و شط العرب باین بندر رسانیده و پس از تخلیه آنها ، امتعه صادراتی ایران را بار گیری میکنند .

کالاهای وارداتی نیز بوسیله راه آهن سرتاسری و سایر وسائل نقلیه به تهران و سایر شهر های ایران فرستاده میشود .

CHAPTER 2

THE GOVERNMENT OF IRAN

حکومت ایران مشروطه سلطنتی و پارلمان ایران دارای دو مجلس است. یکی را مجلس شورای ملی و دیگری را مجلس سنا مینامند .

مجلس شورای ملی فعلا دارای صد و سی و پنج نماینده است . کلیه این نمایندگان از طرف مردم برای مدت دو سال انتخاب شده اند . طبق قانون جدید عده نمایندگان به دویست نفر خواهد رسید و مدت نمایندگی نیز چهار سال شده است . سن نماینده نباید بیشتر از هفتاد و کمتر از سی سال باشد .

مجلس سنا دارای شصت نفر عضو است که آنها را " سناتور " میگویند . نصف این سناتور ها از طرف شاه و نصف دیگر بوسیله مردم برای مدت شش سال انتخاب میشوند .

سن سناتور ها باید از چهل و پنج سال به بالا باشد .

سناتورهائی را که شاه انتخاب میکند سناتورهای انتصابی مینامند ، ولی سناتور هائیکه بوسیله مردم انتخاب میشوند ، سناتورهای انتخابی میگویند .

در ایران فقط مردها حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارند . سن انتخاب کننده باید از بیست و یك به بالا باشد .

اتباع خارجه حق رای ندارند .

نمایندگان مجلس و سناتورها حق دارند که دولت را استیضاح کنند . بنا بر این دولت در مقابل هر دو مجلس مسئول است .

بعد از هر استیضاح دولت تقاضای رای اعتماد میکند و اگر رای اعتماد نداشت آن دولت باید کناره گیری کند و دولت دیگری بر سرکار بیاید .

قانون اساسی ایران نیز مانند قوانین سایر کشورهای دموکراسی ، قوای کشور را به سه قوّه تقسیم کرده است

۱ـ قوّه مقنّنه

مجلس شورایملی و مجلس سنا قوه مقنّنه را تشکیل میدهند . وضع قوانین و تصویب آنها از وظایف قوه مقنّنه است. قوانین و لوایح پس از تصویب مجلسین برای شاه فرستاده میشود . شاه باید کلیّه قوانین و لوایح را توشیح کند . چنانچه یکی از مجلسین لایحه‌ای را ردّ کند آن لایحه قانون نخواهد شد .

۲ـ قوّه قضائیه

طبق قانون اساسی قوه قضائیه ، قوه ایست که دعاوی را بنابر قوانین مصوبه قضاوت میکند .

وزارت دادگستری دستگاه قضائی کشور است. دادگاههای ایران بترتیب عبارتند از، دادگاه ابتدائی ، دادگاه استیناف و دیوان عالی کشور . دعاوی اول به دادگاه ابتدائی برده می شود و پس از اینکه رای آن دادگاه اعلام شد ، شخص محکوم میتواند از دادگاه استیناف و پس از آن از دیوان عالی کشور دادخواهی نماید و رأی دیوان عالی کشور ، رأی نهائی است .

۳ـ قوّه مجریه

قوه مجریه مسئول اجرای کلّیه قوانینی است که بتصویب قوه مقنّنه رسیده باشد . قوه مجریه دولت است و شاه رئیس قوه مجریه محسوب میگردد .

حقوق اعضای مجلسین و شاه

بطوریکه قبلا اشاره شد قوای کشوری ایران بسه قوه مقننه ، مجریه و قضائیه تقسیم شده است . این سه قوه از یکدیگر جدا و اعضای هر قوه دارای حقوق مخصوصی هستند که از اینقرار است ؟

۱ــ حقوق اعضای مجلسین ــ نمایندگان مجلس شورای ملی و مجلس سنا نه تنها از طرف مردم منطقه ای که آنها را انتخاب کرده اند وکالت دارند بلکه نماینده تمام ملّت محسوب میشوند .

یکنفر نمیتواند در زمان واحد عضویت هر دو مجلس را داشته باشد .

چنانچه نماینده و سناتوری در یکی از ادارات دولتی استخدام شود ، فوراً از عضویت مجلس یا سنا بر کنار میشود .

اعضای هر یك از مجلسین حق دارند که در امور کشور تحقیق کرده و حتی دولت را استیضاح کنند .

۲ــ حقوق سلطنت ــ سلطنت مشروطه ایران از طرف ملّت به پادشاه داده شده است . در صورتیکه پادشاه پسر نداشته باشد ، انتخاب ولیعهد طبق پیشنهاد پادشاه و تصویب مجلس شورایملی انجام میگردد .

اگربعد از انتخاب ولیعهد ، شاه دارای پسری بشود ، آن پسر ولیعهد خواهد بود . هر پادشاهی باید قبل از تاج گذاری بمجلس شورایملی آمده و با حضور اعضای مجلسین و هیئت وزیران سوگند بخورد .

شاه فرمانده کل نیروهای زمینی و هوائی و دریائی است ، دادن نشان و درجات نظامی از وظائف شاه است . کلیه قوانین باید بوسیله شاه توشیح شود . پادشاه از مسئولیت مبری است .

سازمان کابینه دولت ایران

۱ـ هیئت وزیران ـ هیئت وزیران تشکیل میشود از نخست وزیر ، وزیر امور خارجه، وزیر دارائی، وزیر کشور ، وزیر دادگستری، وزیر جنگ ، وزیر راه ، وزیر بازرگانی ، وزیر فرهنگ ، وزیر بهداری ، وزیر کار ، وزیر پست و تلگراف و تلفن ، وزیر معادن و صنایع ، وزیر گمرکات و انحصارات و وزیر کشاورزی .

معمولا هر کابینه دارای یك یا چند وزیر مشاور است که آنها نیز در جلسات هیئت دولت شرکت نموده، در امور کشور با دولت همکاری مینمایند.

ریاست هیئت دولت با نخست وزیر است . در صورتیکه نخست وزیر نتواند در جلسات هیئت دولت حاضر شود ، ریاست جلسه بعهده وزیری خواهد بود که سابقه وزارتش بیش از دیگران باشد .

انتخاب نخست وزیر جدید بوسیله شاه و تصویب مجلسین انجام میگردد . وقتی نخست وزیر جدید انتخاب شد فرمان همایونی بنام او صادر میشود .

نخست وزیر جدید وزرای کابینه خود را انتخاب و برای گرفتن رای اعتماد به مجلسین معرفی مینماید . پس از اخذ رای اعتماد دولت جدید شروع به کار مینماید .

معمولا هر دولت جدید در موقع معرفی وزراء باید یك برنامه‌ای داشته باشد که آن برنامه مربوط به کارهائی می باشد که آن دولت در نظر دارد انجام دهد .

اگر مجلسین بعداز اطلاع از برنامه دولت و معرفی وزراء به آن دولت رای اعتماد ندهند ، آن دولت ساقط میگردد .

(وظائف وزراء در ایران)

وظائف وزراء بطور خلاصه بقرار زیر است :

۱ـ وزیر امور خارجه ـ وزیر امور خارجه در راس وزارت امور خارجه قرار گرفته است . وزیر خارجه مسئول اجرای سیاست خارجی دولت می باشد و موظف است که در تحکیم و بر قرار کردن روابط دوستانه و سیاسی بین ایران و سایر کشورها نظارت کامل نماید .

۲ـ وزیر دارائی ـ وزیر دارائی که در راس وزارت دارائی قرار گرفته ، موظف است که در امور درآمد و خرج دولت نظارت کرده بودجه کشور را تنظیم نماید . اجرای کلیه قوانین مالیاتی و جمع آوری مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم نیز از وظایف وزیر دارائی است .

۳ـ وزیر کشور ـ وزیر کشور در رأس وزارت کشور قرار دارد . وزیر کشور مسئول اجرای سیاست داخلی کشور است ، امور استانداریها و سازمانهای تابعه آنها ، شهربانی کل کشور ، ژاندارمری و شهرداریها تحت نظر او میباشد .

۴ـ وزیر دادگستری ـ وزیر دادگستری در رأس وزارت دادگستری قرار گرفته و مسئول امور قضائی کشور است و در اجرای قوانین مصوبه نظارت مینماید .

۵ـ وزیر جنگ ـ وزیر جنگ در رأس وزارت جنگ قرار گرفته و مسئول اجرای سیاست نظامی و اداره امور ارتش است .

وظائف وزراء در ایران ـ ۲

وظایف وزیران راه، بازرگانی، فرهنگ، بهداری و کار بقرار زیر است:

۶ـ وزیر راه ـ وزیر راه در امور ساختن و توسعه کلیّه راهها و شاهراه های کشور و راه های آهن نظارت مینماید. بنگاه راه آهن سرتاسری ایران و همچنین کلیّه ادارات راه شهرستانها تحت نظر وزیر راه انجام وظیفه میکنند.

۷ـ وزیر بازرگانی ـ وزیر بازرگانی مسئول توسعه بازرگانی کشور است. کلیّه امور مربوط به بازرگانی داخلی و خارجی تحت نظر او اداره میشود. وزیر بازرگانی موظف است که هر سال صورت کالاهای وارداتی و صادراتی را تهیّه نماید و به هیئت دولت گزارش دهد.

۸ـ وزیر فرهنگ ـ وزیر فرهنگ در رأس امور فرهنگ کشور قرار دارد. وزیر فرهنگ مسئول تنظیم برنامه های آموزشی و فرهنگی کشور است. کلیه سازمان‌های آموزشی و ادارات فرهنگ کشور تحت نظارت وزیر فرهنگ انجام وظیفه میکنند.

۹ـ وزیر بهداری ـ وزیر بهداری موظف است که بهداشت عمومی کشور را تأمین نماید. کلیّه بیمارستانهای دولتی و ادارات بهداری شهرستانها تحت نظر او اداره میشوند.

۱۰ـ وزیر کار ـ وزیر کار مسئول سیاست کارگری کشور است. چنانچه اختلافی بین کارگر و کارفرما پیش‌آید، وزیر کار برای رفع آن یکی از اعضای عالی رتبه وزارت کار را برای حکمیت انتخاب میکند. کلیه ادارات کار شهرستانها تحت نظارت وزیر کار انجام وظیفه میکنند.

وظائف وزراء در ایران ـ ۳

۱۱ـ وزیر پست و تلگراف و تلفن ـ وزارت پست و تلگراف و تلفن یکی از وزارتخانه های قدیمی ایران است . وزیر این وزارتخانه مسئول حفظ و توسعه امور ارتباطات داخلی و خارجی کشور است . کلیّه ادارات پست و تلگراف و تلفن شهرستانها نیز تحت نظر وزیر پست و تلگراف و تلفن اداره میشوند .

۱۲ـ وزیر معادن و صنایع ـ این وزارتخانه اخیراً تأسیس شده است . وزیر معادن و صنایع در امور صنایع و معادن کشور نظارت مینماید . اعطای امتیازات برای استخراج معادن گوناگون کشور از وظایف این وزارتخانه است .

۱۳ـ وزیر گمرکات و انحصارات ـ وزارت گمرکات و انحصارات نیز اخیراً تأسیس شده است . وزیر این وزارتخانه مسئول امور انحصاری و گمرکی کشور است . ادارات انحصارات و گمرکات شهرستانهای مرزی تحت نظر وزیر انحصارات و گمرکات انجام وظیفه مینمایند .

۱۴ـ وزیر کشاورزی ـ وزیر کشاورزی عهده دار امور کشاورزی کشور بوده و همیشه سعی میکند که میزان محصولات کشاورزی را بالا ببرد . وزیر کشاورزی بر کلیّه ادارات و بنگاههای کشاورزی کشور نظارت دارد .

۲ــ وظایف اعضای هیئت دولت ــ

وزراء علاوه بر اینکه مسئول وزارتخانه خود هستند، در کلیه امور نیز در مقابل مجلسین مسئول می باشند . کلیه وزیران باید امور مربوطه به وزارتخانه خود را به نخست وزیر گزارش دهند .

معمولا نخست وزیر دارای دو معاون است که یکی مسئول امور سیاسی و دیگری مسئول امور اداری است . معاونین نخست وزیر در جلسات هیئت دولت شرکت مینمایند .

جلسات هیئت دولت معمولا سه بار در هفته تشکیل میشود . گاهی هم شاه در این جلسات شرکت نموده ریاست جلسه را بعهده میگیرد .

جلسات هیئت دولت بمنظور رسیدگی به امور جاری کشور و اجرای سیاست دولت تشکیل میشود .

وزرای مشاور فقط مورد مشورت قرار میگیرند و ریاست و یا مدیریت سازمان بخصوصی را بعهده ندارند .

اعضای کابینه بهیچوجه حق ندارند مشاغل دولتی دیگری را قبول کنند و یا اینکه وقتی وزیر هستند کاندید نمایندگی یکی از مجلسین بشوند . تنها شغل دولتی دیگری را که یك وزیر میتواند داشته باشد استادی دانشگاه و یا تدریس در مدارس و سازمانهای دولتی است .

در صورتیکه وزیری بخواهد از شغل وزارت کناره گیری کند ، باید استعفای خود را به نخست وزیر تسلیم نماید . نخست وزیر نمیتواند وزیری را معزول کند .

اگر نخست وزیر از پست خود استعفا کند یا اینکه دولت او سقوط نماید ، وزرای کابینه او نیز بخودی خود از کار بر کنار میگردند .

حقوق وزیران و قضات

در تعقیب درسهای گذشته راجع به حقوق اعضای قوای کشوری، حالا درباره حقوق وزیران و قضات صحبت میکنیم.

۳ـ حقوق وزیران ـ هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد. وزرا موظف هستند به سوالات اعضای پارلمان پاسخ دهند. اگرچه وزیران به تنهائی مسئول وزارتخانه خود هستند، ولی بطورکلی هیئت وزیران مسئول کلیه امور کشور هستند. مجلس شورایملی و سنا میتوانند وزیران را محاکمه کنند. وزیران نمیتوانند احکام شفاهی و یا کتبی شاه را بهانه قرار داده و از خود سلب مسئولیت بنمایند. شاهزادگان طبقه اول، یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه وقت نمیتوانند وزیر باشند.

۴ـ حقوق قضات ـ اعضاء دادگاهها طبق قانون دادگستری و فرمان شاه انتخاب میگردند. یك قاضی را نمیتوان بدون تقصیر از کار برکنار کرد، مگر اینکه خود شاستعفا دهد. انتقال یك قاضی از یك دادگاه به دادگاه دیگر ممکن نمیشود، مگر اینکه خود او راضی باشد. اعضای دادگاه نمیتوانند شغل های دیگر دولتی را قبول کنند.

ماموریت قضات در نقاط بد آب و هوا نباید بیش از سه سال طول بکشد، چنانچه خود قاضی راضی باشد، میتواند بیش از سه سال در یك نقطه بد آب و هوا بماند

CHAPTER 3

THE EDUCATION SYSTEM OF IRAN

بطور کلی سازمان فرهنگی ایران از فرهنگ فرانسه اقتباس شده است . کلیّه مدارس کشور و برنامه تحصیلی آنها تحت نظر وزارت فرهنگ اداره و تنظیم میشود . بنابراین فرهنگ ایران با فرهنگ امریکا تفاوت کلّی دارد . مؤسسات آموزشی ایران که تحت نظر وزارت فرهنگ اداره میشود عبارتند از :

۱ـ دبستان

دوره دبستان در تمام کشور شش سال است و برای ورود بدبستان دانش‌آموز باید هفت سال داشته باشد . پس از اینکه دانش‌آموز این دوره شش ساله را با موفقیت تمام کرد باو گواهی نامه شش ساله ابتدائی داده میشود .

۲ـ دبیرستان

دوره دبیرستان نیز در سراسر کشور شش سال است . در سه سال اوّل برنامه تحصیلی برای کلیّه دانش‌آموزان یکسان است ، در صورتیکه برنامه تحصیلی در سه سال بعد به رشته های ادبی ، طبیعی و ریاضی تقسیم میگردد .

پس از اینکه دانش‌آموز یکی از رشته ها را با موفقیت تمام کرد ، گواهی‌نامه شش ساله متوسطه در همان رشته را دریافت خواهد کرد و میتواند برای ادامه تحصیلات عالی به یکی از دانشگاههای کشور وارد شود .

هر سال تحصیلی عبارت از نه ماه است و تابستانها کلیّه مدارس تعطیل می باشند . صرف نظر از مدارس دولتی که مستقیماً تحت نظر وزارت فرهنگ اداره میشود ، مدارس ملّی هم در ایران وجود دارد که موظف هستند برنامه تحصیلی و مقررات وزارت فرهنگ را اجرا نمایند . تنها تفاوتی که بین مدارس دولتی و ملّی وجود دارد آنست که مخارج تحصیلی دانش‌آموزان مدارس دولتی مجانی است ، در صورتیکه در مدارس ملّی دانش‌آموزان باید شهریه بپردازند .

دانشگاههای ایران

دانشگاه تهران بزرگترین و مهمترین دانشگاه ایران است . این دانشگاه یك مؤسسه مستقلی است که با وزارت فرهنگ بهیچ وجه بستگی ندارد . رئیس دانشگاه تهران از میان استادان دانشگاه برای مدت چهار سال انتخاب میشود . برنامه تحصیلی و مقررات مربوط به دانشگاه ، بوسیله شورای عالی دانشگاه تنظیم و وضع میگردد . هر دانشکده نیز دارای یك شورای مخصوص بخود همان دانشکده است که به کارهای مربوط به آن دانشکده رسیدگی مینماید .

دانشگاههائی که در سایر شهرستانهای ایران وجود دارند به بزرگی دانشگاه تهران نیستند . فعلاً این دانشگاهها تابع وزارت فرهنگ بوده، رئیس و بودجه آنها بوسیله این وزارتخانه تعیین و تنظیم میگردد . اخیراً دولت تصمیم گرفته است که این دانشگاه هارا نیز مانند دانشگاه تهران مستقل نماید .

برای ورود بدانشگاه هر دانشجوئی باید اولاً دارای دیپلم کامل متوسطه باشد و ثانیاً در امتحان ورودی دانشگاه قبول گردد . دانشجویانی که دارای دیپلم ریاضی یا طبیعی میباشند ، میتوانند در امتحانات ورودی کلیه دانشکده ها باستثناء دانشکده های ادبیات ، حقوق ، علوم سیاسی و اقتصادی و علوم معقول و منقول شرکت نمایند . در صورتیکه دانشجویانی که دارای دیپلم ادبی هستند فقط میتوانند در امتحانات ورودی دانشکده های فوق شرکت کنند .

دانشجویانی که در امتحانات ورودی دانشکده های موفق شوند ، اجازه دارند که فقط در همان دانشکده تحصیلات خود را ادامه دهند .

آموزشگاههای عالی نظامی در ایران

آموزشگاههای عالی نظامی در ایران عبارتند از :

۱ـ دانشکده افسری ـ

این دانشکده دارای رسته های پیاده ، سوار ، توپخانه و مخابرات و مالی است . دوره تحصیل در این دانشکده برای هر یك از این رسته ها سه سال است ، داوطلبان دانشکده افسری باید دارای دیپلم متوسطه باشند و بعلاوه در امتحان ورودی دانشکده افسری قبول شوند . این دانشکده علاوه بر رسته های فوق دارای رسته های پزشکی و دارو سازی ، دندانسازی ومهندسی هم میباشد .

دانشجویان این رسته‌ها درسهای نظامی را در دانشکده افسری و درس های تخصصی خود را در دانشگاه تهران فرا میگیرند .

کلیه دانشجویان پس‌از سه سال تحصیل در دانشکده و موفقیت در امتحانات با درجه ستوان دومی در ارتش‌ایران خدمت خواهند کرد .

۲ـ دانشگاه نظامی ـ

موسسه ایست‌که برای تکمیل اطلاعات نظامی افسران رسته های مختلف ایجاد شده و دوره تحصیلی در این مدرسه فقط یکسال است .

۳ـ دانشگاه جنگ ـ

در این مدرسه افسران درس‌مربوط بفرماندهی و ستاد را فرا میگیرند و دوره آن نیز یکسال است . افسرانی که بخواهند وارد دانشگاه جنگ شوند باید ، اولا درجه شان از سرگردی پائین تر نباشد و ثانیا آنکه در امتحانات ورودی موفق شوند . افسرانی که از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شوند میتوانند باخذ درجات سرتیپی، سرلشگری و سپهبدی نائل شوند .

بسیاری از جوانان ایرانی پس از پایان دبیرستان برای ادامه تحصیل به خارج از کشور مسافرت میکنند . در ده سال اخیر اغلب این جوانان سعی میکنند که برای تحصیل به امریکا بیایند . البته این عمل چندان آسان نیست . زیرا دانش‌جویان اولا باید از یکی از دانشگاههای امریکا یك نامه قبولی داشته باشند و ثانیا برای ادامه تحصیل در آن دانشگاه از وزارت فرهنگ اجازه بگیرند .

وزارت فرهنگ از طریق وزارت کشور و شهربانی برای این دانشجویان گذرنامه تحصیلی میگیرد . قبل از دریافت گذرنامه دانشجویان باید خدمت سربازی خود را انجام داده باشند و یا اینکه از خدمت سربازی معاف باشند . معمولا وزارت فرهنگ جوانانی را که مشغول تحصیل هستند و یا بخواهند تحصیلات عالی خود را ادامه بدهند ، موقتا از خدمت سربازی معاف میکند .

پس از دریافت گذرنامه ، دانشجویان برای گرفتن روادید به کنسولگری امریکا مراجعه میکنند . کنسولگری امریکا نیز به ایشان روادید تحصیلی میدهد که مدت آن یکسال است و وقتی دانشجویان وارد کشور امریکا میشوند باید هر سال روادید خود را تمدید کنند .

چنانچه دانشجوئی در امریکا ترك تحصیل کند و یا اینکه فارغ‌التحصیل شود دیگر به او روادید تحصیلی داده نخواهد شد .

CHAPTER 4

MILITARY HISTORY OF IRAN

ارتش متحدالشکل و جدید ایران از همان اوائل تاسیس تحت نظر وزارت جنگ شروع بکار کرد . سازمان ابتدائی وزارت جنگ عبارت بود از :

۱ـ دفتر وزارتی مخصوص وزیر جنگ

۲ـ شورایعالی ارتش

۳ـ اداره فرماندهی

٤ـ آموزشگاههای نظامی

شورایعالی جنگ که مشغول بررسی مشاغل مربوط به توسعه ارتش و تنظیم لوایح قانونی و آئین نامه ها بود، در سال ۱۹۲٦ منحل گردید . اداره فرماندهی از چهار قسمت یعنی ستاد ارتش، اداره دارائی ارتش، اداره تخشائی و اداره تلگراف و بی سیم ارتش تشکیل شده بود .

آموزشگاههای نظامی نیز عبارت بودند از دبستان و دبیرستان نظام، دانشکده افسری و آموزشگاه تخشائی .

سازمان ارتش ایران تا سال ۱۹۳۲ بهمان ترتیب باقی ماند . ولی در سالهای ۱۹۳٦ و ۱۹۳۷ د و آتشبار ضد هوائی بآن اضافه گردید .

در سال ۱۹۳۹ ارتش ایران دارای ۱۸ لشگر بود و تا شهریور ۱۹٤۱ که نیروهای متفقین ایران را اشغال کردند ، به تعداد لشگرها چیزی اضافه نشد .

مجموع نفرات ارتش ایران در ابتدای تاسیس ۲۲,۸۰۰ سرباز و افسر بود، در صورتیکه در مرداد سال ۱۹۳۹ تعداد آن به ۱۸۳,۸۳٦ سرباز و افسر رسید .

باید دانست که اگر چه ارتش ایران از نقطه نظر تعداد نفرات ترقی میکرد، ولی از لحاظ تجهیزات و ساز و برگ هنوز یك ارتش کامل نگردیده بود .

تاریخ نظامی ایران (۱)

قبل از کودتای ۱۹۲۰ ، ارتش ایران عبارت بود از نیروهای قزاق و ژاندارمری. نیروی قزاق بوسیله افسران روسیه تزاری و نیروی ژاندارمری تحت نظر افسران سوئدی اداره میشد . قزاق ها جزو وزارت جنگ و ژاندارم ها جزو وزارت کشور بودند .

پس از اینکه کودتا با موفقیت پایان یافت ، رضا شاه که در آنموقع هم نخست وزیر و هم وزیر جنگ و هم فرمانده کل نیروها بود ، تصمیم گرفت که یك ارتش متحد الشکل و منظمی بوجود بیاورد . بنابراین در سال ۱۹۲۲ سازمان لشگرهای تهران ، تبریز ، اصفهان، مشهد و همدان را پیش بینی کرد و شروع به تأسیس آنها نمود . چون دولت هنوز موفق نشده بود که آموزشگاههای نظامی در کشور تأسیس نماید ، لذا نداشتن افسران تحصیل کرده مانع بزرگی برای توسعه ارتش بنظر میرسید . از اینرو رئیس دولت تصمیم گرفت که هرچه زودتر عده ای از جوانان را برای تحصیلات نظامی باروپا بخصوص به کشور فرانسه بفرستد . نخستین کاروان نظامی که عده آنها بیش از ۵۰ افسر و درجه دار بود تحت سرپرستی یك سرتیپ به اروپا مسافرت کردند . در ضمن رئیس ستاد ارتش نیز برای خرید اسلحه و بازدید مانورهای مختلف به اروپا رفت .

بطوریکه قبلا گفتیم ، رضا شاه در زمانیکه نخست وزیر ایران بود پنج لشگر تشکیل داد . فرماندهی هر یك از این لشگر ها بعهده یك سر لشگر بود و ستاد هر لشگر تحت نظر یك سرهنگ اداره میشد . سازمان لشگر هائی که رضاشاه تأسیس کرد بقرار زیر بود :

لشگر ۱ ـ این لشگر در تهران تشکیل شد و سازمان آن عبارت بود از ۲ تیپ پیاده نظام ، یك تیپ سواره نظام ، یك تیپ توپخانه و واحد مستقل گیلان و مازندران . فرماندهی لشگر یك را رضا شاه شخصاً بعهده داشت .

لشگر ۲ـ این لشگر در تبریز تشکیل شد و دارای دو تیپ مختلط و یك هنگ پیاده نظام بود .

لشگر ۳ـ مرکز این لشگر در شهر مشهد بود و از یك تیپ مختلط ، دو هنگ پیاده نظام و واحد توپخانه سیستان تشکیل شده بود .

لشگر ٤ـ لشگر ٤ در اصفهان تشکیل شد و شامل یك تیپ مختلط ، یك هنگ پیاده نظام و گردان مستقل کاشان بود .

لشگر ٥ـ این لشگر در همدان تشکیل گردید و دارای دو تیپ مختلط و چهار هنگ پیاده نظام بود .

برای اینکه لشگر های جدید از نقطه نظر نفرات کامل شوند ، تصمیم گرفته شد که برای گرفتن سربازان داوطلب در هر یك از لشگرها قسمتی بنام " اداره جدید گیری " تأسیس گردد و این اداره شروع به گرفتن سربازان جدید بنماید .

CHAPTER 5

Historical information about Iran

کشور ایران بیش‌از دویست سال در تصرف رهبران عرب بود • اولین کسی که فرمان دولت عرب را اطاعت نکرد و دولتی مستقل در ایران تشکیل داد یعقوب لیث بود • یعقوب از اهل سیستان و بسیار شجاع بود • یعقوب اول سیستان را گرفت و سپس کرمان و خراسان و فارس و خوزستان را تصرف کرد •

پس از تصرف این استانها یعقوب تصمیم گرفت که ببغداد برود و دولت عرب را هم مطیع خود کند • ولی متأسفانه نتوانست این تصمیم خود را انجام دهد زیرا در همانوقت مریض شد و بعد از مدّت کمی مرد •

یعقوب کشور ایران را که بیش‌از دو قرن در تصرف عرب بود آزاد و مستقل کرد • بنابراین ایرانیها او را مرد بزرگی میدانند و هنوز نام او را با بزرگی و احترام بیاد میآورند •

در سالهای آخر قرن دوازده میلادی طایفه مغول تحت فرماندهی چنگیز خان از طرف مشرق به قسمت های آسیای شمالی و باختری حمله کردند و پس از شکست سلسله خوارزمشاهیان که یك دولت قوی بود به طرف اروپا پیشروی کردند و تا اروپای مرکزی و فنلاند را تصرف نمودند .

در سال ۱۲۲۷ چنگیز خان مرد و کشورهائی که تصرف کرده بود بین پسرانش تقسیم شد . قسمت بزرگی از ایران بدست یکی از پسرانش بنام جغتای و قسمت دیگر آن بدست سایر پسران و فرماندهان ارتش او افتاد . فرمانده کل ایران در آنوقت یکی از پسران چنگیز خان بنام تولی خان بود .

بعد از تولی خان پسرش هلاکو خان توانست ایران را از همه جا جدا کرده دولتی بسیار قوی تأسیس کند و خودش پادشاه ایران شود . بعد از چندی هلاکو خان بغداد را هم تصرف کرد و تا نزدیکی کشور مصر را تصرف کرد. در زمان هلاکو شهر مراغه که در استان آذربایجان واقع شده است ، پایتخت ایران بود .

" شاه عباس کبیر "

یکی از پادشاهان بزرگ ایران شاه عباس اول صفوی است که اورا شاه عباس کبیر میگویند . هنگامیکه شاه عباس پادشاه ایران شد وضع کشور بسیار بد و خراب بود . شاه عباس در آبادی کشور و راحتی مردم خیلی سعی و کوشش نمود . در زمان این پادشاه معماری و بافتن پارچه های ابریشمی در ایران پیشرفت و ترقی کرد . شاه عباس برای توسعه امور بازرگانی و آسان کردن مسافرت در داخل کشور تعداد زیادی جاده و پل ساخت .

این پادشاه در آغاز پادشاهی اصفهان را پایتخت کرد و در این شهر مسجدها و مدارس، خیابانها، میدانها و بازارهای زیادی ساخت و بر روی زاینده رود یك پل بزرگ و محکمی بنام " سی و سه پل " بناکرد ، که هنوز هم وجود دارد .

هنوز مردم ایران شاه عباس را برای خدماتی که بایران کرده است بسیار دوست میدارند و تاریخ ایران نام اورا ببزرگی و احترام یاد میکند .

پس از اینکه نادر شاه کشته شد میان خویشان و فرماندهان ارتش او برای رسیدن به سلطنت نزاع درگرفت و یك بار دیگر امنیت کشور بخطر افتاد . در این میان رئیس خانواده زند موسوم به کریمخان لشگری فراهم کرد و اصفهان و فارس را تصرف نمود و کسانی را که مدّعی سلطنت بودند از بین برد .

کریم خان فرماندهی رشید و راستگو بود و بهمین جهت در کلّیه امور پیشرفت نمود ، بطوریکه در نه سال زد و خورد توانست تمام ایران را بغیر از خراسان بزیر فرمان خود در آورد .

کریم خان مدت بیست سال پادشاهی کرد ولی نام پادشاهی را بر خود نگذارد و خود را وکیل مردم نامید .

این پادشاه بخوشرفتاری و کارهای خوب و دادگستری معروف و همیشه در فکر آبادی کشور و راحتی مردم بود. کریم خان به پایتخت خود یعنی شیراز خیلی علاقه داشت و در آنشهر ساختمانهای بسیار عالی ساخت. این ساختمانها امروز هم باقی است و بنام " ابنیه وکیل " معروف است .

پس از مرگ کریم خان زند پسران و نزدیکان او برای پادشاهی با یکدیگر شروع بجنگ کردند . آقا محمد خان قاجار که مردی با هوش و مدعی سلطنت بود ، آنها را شکست داد و پادشاه مستقل ایران شد . این پادشاه تهران را پایتخت کرد و چون فرزندی نداشت که بعد از او پادشاه شود ، بنابراین پسر برادر خود را که فتحعلی نام داشت ، ولیعهد کرد .

در زمان فتحعلی شاه دوبار بین دولت ایران و روسیه تزاری جنگ شد. جنگ اول ده سال و جنگ دوم یکسال طول کشید . متأسفانه ایران در هر دو جنگ شکست خورد و در نتیجه روسها گرجستان و چندین شهر دیگر قفقاز را تصرف کردند .

فرماندهی ارتش ایران بعهده عباس میرزا پسر و ولیعهد فتحعلی شاه بود عباس میرزا بسیار شجاع و با هوش بود ، و مدت ده سال با ارتش روسیه جنگ کرد و در چند جنگ روسها را شکست داد .

بعداز فتحعلی شاه ، محمد میرزا نوه او به تخت نشست .
محمد شاه برای گرفتن شهر هرات خیلی زحمت کشید و بالاخره
هراترا بدست آورد . بعداز این پیروزی انگلیسیها که
نمیخواستند این شهر بدست ایرانیها بیفتد و دروازه هندوستان
در خطر حمله روس باشد ، فوراً جنوب ایران را اشغال کردند .
انگلیسها به دولت ایران گفتند که اگر هرات را پس ندهد ، ایشان
ایران را تصرف خواهند کرد . بالاخره ایران مجبور شد در
سال ۱۸۵۷ در پاریس قرار دادی ببندد که طبق آن هرات را به
افغانها پس بدهد و انگلیسها هم نیروهای خود را از ایران بیرون
ببرند .

محمد شاه مدت چهار سال در ایران پادشاهی کرد .

بعداز محمد شاه پسر ش ناصر الدین پادشاه ایران شد . در زمان او روسها تقریبا تمام شمال را تصرف کردند و شاه را مجبور کردند که مرزهای جدیدی برای ایران معین کند .

انگلیسها نیز از جنوب و جنوب شرقی و ترکها از طرف مغرب ایران را مجبور کردند که تا مرزهای امروزی کشور عقب نشینی کند .

ناصر الدین شاه به اروپا مسافرت کرد و در مراجعت به ایران فرهنگ فرانسه را در ایران متداول نمود . در زمان این پادشاه برای اولین بار شاگردان ایرانی برای تحصیل به اروپا رفتند .

ناصر الدین شاه تقریبا ۵۰ سال سلطنت کرد و در اواخر سلطنت او مردم از شاه و دولت او ناراضی شده بودند و میخواستند شورش کنند، تا اینکه شخصی بنام رضا کرمانی شاه را کشت و راه امیدی برای مردم باز شد .

بد بختانه پسر او بنام مظفر الدین پادشاه شد . مظفر الدین شاه نمیتوانست امور کشور را بخوبی اداره کند ، از اینرو مردم که بسیار عصبانی بودند شورش کردند و اورا مجبور کردند که با تأسیس مجلس شورایملی و تشکیل یك دولت مشروطه موافقت کند .

مظفر الدین شاه بالاخره در سال ۱۹۰۶ قانون اساسی را امضاء کرد و اولین دوره مجلس افتتاح شد .

مظفرالدین شاه چند ماه قبل از ژانویه سال ۱۹۰۷ مرد و تاج و تخت ایران به پسرش محمدعلی شاه رسید . با وجودیکه این پادشاه در زمان ولیعهدی خود قانون اساسی را امضاء کرده بود ، ولی به تحریک روسها و کسانیکه با مجلس شورایملی مخالف بودند ، خواست مجلس را ببندد . چون نمایندگان مجلس و سایر آزادیخواهان شدیداً مقاومت کردند ، شاه دیگر دیوانه شده بود و دستور داد مجلس را بمباران کنند و بعد عده‌ای از رهبران و آزادیخواهان و نمایندگان را کشت و یا تبعید کرد . این عمل شاه مردم را بیشتر عصبانی کرد و مردم در تمام کشور برعلیه سلطنت برخاستند و جنگ سختی بین نیروهای دولتی و نیروهای ملی شروع شد و طولی نکشید که نیروهای دولت در همه جا شکست خورد و در ماه ژوئیه ۱۹۰۹ محمد علی شاه تبعید گردید و پسرش احمد شاه که بیش از یازده سال نداشت پادشاه ایران شد .

ایران در زمان احمد شاه هم با وجودیکه مجلس شورا داشت ، بواسطه نفوذ دول خارجی و جنگ جهانی اول ، روزبروز ضعیف تر و فقیر تر میشد . بعداز خاتمه جنگ دنیا ، اوضاع ایران خیلی بد بود ، دولت به اندازه‌ای ضعیف بود که نمیتوانست در داخل ایران امنیّت را برقرار کند .

تا سال ۱۹۰۶ ، دولت ایران فقط دارای پادشاه بود و پادشاه مسئول کلیه امور کشوری و نظامی بود . ولی پادشاه در آن روزها بیشتر فرمانها را طبق قوانین دینی صادر میکرد و هرچه رهبران دینی برای او و کشور صلاح میدانستند ، او انجام میداد .

در سال ۱۹۰۵ مردم ایران که از این وضع خسته بودند ، برای عوض کردن رژیم شروع به اقداماتی کردند . تا اینکه بالاخره در سال ۱۹۰۶ موفق شدند که شاه را مجبور کنند تا به آنها قانون اساسی را اعطا و مجلس شورایملی را درست کند .

مقصود مردم از داشتن مجلس شورایملی آن بود که محلی را تعیین کنند که نمایندگان طبقات مختلف مردم ایران در آنجا حاضر شده و برای مدّت دو سال که دوره مجلس خواهد بود ، قوانین جدید وضع و بودجه کشور را تصویب کنند . خلاصه اینکه مردم میخواستند باین وسیله در کلیه امور کشور نظارت کنند .

در اوایل سال ۱۹۲۰ سرهنگ رضاخان با نیروی کوچکی که داشت از طرف شمال ایران به تهران حمله کرد و با کمک سید ضیاء ، مدیر یک روزنامه دست راست کودتا کرد . در کابینه ای که تشکیل دادند سید ضیاء نخست وزیر و رضاخان هم وزیر جنگ و سردار سپه شد .

رضاخان سردار سپه چند ماه بعد سید ضیاء را از ایران تبعید کرد و خودش نخست وزیر شد و در ضمن وزیر جنگ و فرمانده کل نیروها هم بود .

احمد شاه که قدرتی از خود نداشت و اغلب مریض بود بیشتر وقتش را در اروپا میگذرانید .

بالاخره در سال ۱۹۲۵ مجلس شورایملی سلسله قاجاریه را منحل و رضا شاه رسماً پادشاه ایران شد و سلسله پهلوی را تشکیل داد .

البته رضاشاه به ایران خدمت کرد و اوضاع اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و نظامی ایران را از هر جهت مرتب و منظم کرد ، ولی متاسفانه دچار اشتباهات زیادی هم گردید .

رضا شاه مدت ۱۷ سال بر ایران حکمفرمائی و سلطنت کرد ، تا اینکه در سال ۱۹۴۱ وقتی نیروهای متفقین ایران را اشغال کردند ، از ایران تبعید و پسرش محمد رضاشاه پهلوی بجای او پادشاه ایران شد .

CHAPTER 6

Poets and poetry in Iran

شعرای ایران

ملت ایران دارای سابقه ممتد ادبی است و میتوان گفت از این لحاظ بسیار غنی است . مجموع کتب و منظومه هائی که از حدود هزار سال قبل از میلاد تا امروز در این کشور بزبان فارسی قدیم و جدید نوشته شده بیشمار است . از میان این آثار نه تنها بسیاری نمونه قریحه سرشار نژاد ایرانی در شعر و ادب است ، بلکه بعضی را میتوان در ردیف بهترین شاهکارهای ادب در سراسر جهان بشمار آورد .

بطور کلی آثار منظوم بیشتر از نثر در ایران بوجود آمده است و شهرت ادبیات ایران بیشتر برای اشعار زیبا و سلیسی است که بتوسط شعرای بزرگ در دوره های مختلف سروده شده است . پادشاهان قدیم شعرا را بسیار محترم میدانستند و آنها را به سرودن اشعار زیبا تشویق میکرده اند . شعرا در ابراز افکار و احساسات خود بصورت آزادی بیشتری داشته اند . این عوامل و مهمتر از همه علاقه بسیار ایرانی به شعر باعث شده است که باین امر توجه بیشتری بشود . کمتر ملتی است که باندازه ایران شعرهای شعرای محبوب خود را از حفظ داشته باشند . حتی بعضی ها که خواندن و نوشتن نمیدانند میتوانند اشعار شعرای معروفی مثل سعدی و حافظ را از حفظ بخوانند . هنوز هم وقتیکه ورزشهای باستانی انجام میشود ، اشعار حماسی شاهنامه فردوسی با آهنگ مخصوصی برای ورزشکاران خوانده میشود .

در هر دوره ای شعرای بزرگی میزیسته اند که شرح حال و شناساندن آثار ادبی همه ایشان از بحث ما خارج است . در اینجا فقط بشرح حال شعرای معروفی که کم و بیش در کشورهای خارج هم شهرت دارند اکتفا میکنیم .

فردوسی

فردوسی ، شاعر بزرگ حماسه سرای ایران و یکی از گویندگان مشهور عالم و از ستارگان درخشنده آسمان ادب فارسی است. فردوسی در سال ۳۴۰ هجری در "طوس" که یکی از شهرهای خراسان است تولد یافت. بعد از تکمیل تحصیلات کافی از همان ابتدای جوانی بنظم داستانهای کوچك حماسی اشتغال ورزید. فردوسی منتظرفرصتی بود که تاریخ ایران باستان و زبان فارسی را که بواسطه حمله عرب نزدیك بود از بین برود احیا کند. عاقبت فردوسی کتاب معروف و پرارزش خود "شاهنامه" را در سال ۳۷۰ شروع کرد و بعد از آنکه سی سال در نظم آن رنج برد، آنرا بپایان رسانید و ازاین راه بزرگترین خدمت را بایران و بایرانیان انجام داد.

زبان شاهنامه بسیار ساده و زیبا است. وصف پهلوانان ، مناظر طبیعی ، میدانهای جنگ ، جنگ تن بتن ، لشکرکشیها و داستانهای عشقی شاهنامه که با عناصر حماسی آمیخته است ، مهارت و کمال قدرت گوینده را میرساند و از لحاظ شیوائی و روانی زیبائی خاصی دارد. شاهنامه فردوسی به بسیاری از زبانهای خارجه ترجمه شده است. اهمیت ادبی آن باعث شد که بسیاری از شاعران بتقلید از فردوسی منظومه های حماسی ، ملی ، تاریخی و یا دینی بوجود بیاورند ولی هیچیك نتوانستند مثل فردوسی از عهده این کار برآیند. فردوسی در سال ۴۱۱ وفات یافت. آرامگاه این شاعر بزرگ در "طوس" است.

سعدی

سعدی شاعر و نویسنده بزرگ ایران در سال ۱۹۲ بعد از میلاد در شیراز متولد شد. دوران کودکی این شاعر با حمله مغول بایران مصادف شد. سعدی

در جوانی بقصد تکمیل تحصیلات بعراق سفر کرد و در نظامیه بغداد بتحصیل اشتغال ورزید و در علوم ادبی مهارت بسزائی کسب کرد . سعدی بیشتر عمر خود را به مسافرت در کشورهای مختلف گذراند و پس از سی سال دوری از میهن بشیراز برگشت و در آنجا کتاب معروف "بوستان" را بنظم و "گلستان" را به نثر نوشت . "بوستان" یک اثر منظوم اجتماعی است و در آن از حقایق و مسائل مهم تربیتی و اخلاقی و اجتماعی بصورت داستانها و حکایات با بیانی بسیار ساده بحث شده است .

"گلستان" سعدی شاهکار نثر فارسی است و مانند بوستان کتابی است در تعلیم و تربیت و هدف آن نمایاندن معایب و انتقاد وضع اجتماعی زمان نویسنده است . این کتاب تحول بزرگی در شیوه نثر فارسی بوجود آورده است . سعدی در غزلهای خود لطیف ترین احساسات و عالیترین افکار عاشقانه را به بهترین وجهی بیان کرده است . بغیر از آنچه گفته شد ، سعدی آثار دیگری از نظم و نثر دارد که هریک دارای ارزش بسیار است . آرامگاه سعدی در شیراز است .

حافظ

حافظ یکی دیگر از شعرای مشهور ایران است . حافظ در سال ۱۲۹۷ بعد از میلاد در شیراز متولد شد . ایام جوانی را به کسب علوم دینی و ادبی مخصوصا ادبیات عرب پرداخت . این شاعر بزرگ بقدری قرائت قرآن را خوب میدانست که میتوانست تمام قرآن را از حفظ بخواند و بهمین جهت به "حافظ" شهرت یافت . حافظ استاد غزل عرفانی است و در غزلهای شیوای خود کوشش کرده است که معانی عرفانی را با مضامین عاشقانه درهم آمیخته و از آن میان سخنان بدیعی بوجود آورد . اشعار حافظ بقدری با روح و عالی است که نه تنها در ایران مورد علاقه است بلکه در بعضی از کشورهای اروپا

هم مورد توجه و علاقه است . مردم ایران به اشعار حافظ خیلی علاقه دارند و هنوز بعضی ها با دیوان حافظ فال میگیرند . آرامگاه حافظ در شیراز است .

خیام

هیچکدام از شعرای ایران باندازه خیام در کشورهای غربی معروف نیستند . خیام در سال ۴۴۰ هجری در نیشابور که یکی از شهرهای استان خراسان است متولد شده است . پدر این شاعر معروف خیمه دوز بود و چون خیام هم در جوانی شغل پدرش را انتخاب کرده بود ، باین جهت خود را خیام نامیده است .

خیام در ریاضیات ، نجوم و پزشکی اطلاعات زیادی داشت ولی امروزه خیام بواسطه رباعیاتش معروف است . رباعیات او بسیار ساده و شیرین است . خیام در اشعار خود از نادانی بشر و کوتاهی عمر صحبت کرده و از رفتار رهبران مذهبی انتقاد کرده است .

تعداد رباعیات خیام درست معلوم نیست و بعضی ها عقیده دارند که او فقط ۷۶ رباعی گفته است . درصورتیکه طبق عقیده عده دیگر تعداد رباعیات او به ۱۲۰۰ میرسد ولی بنظر میرسد که عقیده دسته اول بحقیقت نزدیک تر باشد .

رباعیات خیام نه تنها در کشورهای اروپا مشهور است ، بلکه در امریکا هم بیشتر مردم با آنها آشنائی دارند .

چند نمونه از نثر و نظم فارسی

از گلستان سعدی

حکایت

آورده اند که نوشیروان عادل را در شکارگاهی صیدی کردند و نمک نبود غلامی بروستا رفت تا نمک آرد نوشیروان گفت نمک بقیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردد گفتند از این قدر چه خلل آید گفت بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده است هر که آمد برو مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده .

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی برآورند غلامان او درخت از بیخ
بهنج بیضه که سلطان ستم روا دارد زنند لشکریانش هزار مرغ بسیخ

از صادق هدایت (میلادی ۱۹۵۱–۱۹۰۲)

عروسک پشت پرده

. . . . . مدتها بود که مهرداد صورت مجسمه را نگاه میکرد ولی آنرا نمی دید ، چون خود بخود در مغز او شکلش نقش می بست . فقط این کار را بطور عادت میکرد چون سالها بود که کارش همین بود . بعد از آنکه مدتی خیره نگاه کرد ، آهسته بلند شد و نزدیک مجسمه رفت ، دست کشید روی زلفش بعد دستش را برد تا پشت گردن و روی سینه اش . ولی یک مرتبه مثل اینکه دستش را بآهن گداخته زده باشد ، دستش را عقب کشید و پس پس رفت . آیا راست بود ، آیا ممکن بود این حرارت سوزانی که حس کرد ، نه جای شک نبود . آیا خواب نمیدید . آیا کابوس نبود ؟ در اثر مستی نبود ؟ با آستین چشمش را پاک کرد و روی نیمکت افتاد تا افکار خودش را جمع آوری بکند ناگاه در همین وقت دید که مجسمه با گامهای شمرده یکدست به کمرش زده بود میخندید و باو نزدیک میشد . مهرداد مانند دیوانه ها حرکتی کرد که فرار بکند ولی در این وقت فکری بنظرش رسید بی اراده دست

کرد در جیب شلوارش، رولور را بیرون کشید و سه تیر بصورت مجسمه پشت هم خالی کرد . ناگهان صدای ناله ای شنید و مجسمه بزمین خورد . مهرداد هراسان خم شد و سر آنرا بلند کرد اما این مجسمه نبود درخشنده بود که در خونش غوطه میخورد .

از سید محمد علی جمال زاده

یکی بود و یکی نبود

. . . . . خلاصه جسته جسته برای خودمان از مشاهیر شهر شدیم . حاج علی هم دو سه باری آمد و گله مندی کرد که فراموشش کرده ام محلیش نگذاشتم حساب کار خود را کرد و رفتنی کارش و بعد ها شنیدم کاسب شده و دماغش چاق است و همینکه شکمش سیر شده سیاست از یادش رفته است .

چند ماه بعد که دوره انتخابات رسید از طرف دموکرات و اعتدالی هر دو فرقه با چند هزار رأی منتخب شدم ولی چند ماهی که وکالت کردم دیدم که کار خطرناکی است . اگرچه نان آدم توی روغن است ولی انسان باید دائم خروس جنگی باشد و هی به این و آن بپرد و پاچه خان و وزیر را بگیرد و من چون هر چه باشد چندین سال بآبرومندی زندگی کرده بودم با این ترتیب بارم بار نمیشد این بود که کم کم در این شهر نائین که از سر و صدای مرکز دور است حکومتی برای خودمان درست کردیم و دست زن و بچه مان را گرفتیم و حالا مدتی است زندگانی راحتی داریم و پسرم هم تازگی رئیس معارف فارس شده و او هم خوش است و ما هم خوشیم و از شما خواهش دارم دیگر ما را رجل سیاسی ندانید و نخوانید و نخواهید .

از علی دشتی

ایام محبس

امروز نوزده روز است که افق را ندیده ام، طلوع و غروب آفتاب را ندیده ام، آسمان را فقط بقدر یک مربع کوچکی که محوطه محبس را تشکیل میدهد توانسته ام تماشا کنم .

امروز نوزده روز است که عرصه زندگانی من یک محوطه دویستذرعی کوچکی است که طبم زود رنج و بوالهوس من از هر طرف که میرود بدیوارهای ضخیم و پایدار آن مصادف میشود .

امروز نوزده روز استکه یک صورت بشاش ، یک لب متبسم ، یک قیافه آسوده و خالی از کدورت ندیده ام .

هر وقت بازادی و حوش و طیور فکر میکنم و طرز زندگانی ساده و آسوده حیوانات را بخاطر میگذرانم عقیده روسو را تقدیس نموده و برتمدن ، همین تمدنی که نوع جدید بشر آنرا سرمایه افتخار خود قرارداده و اساس امتیاز خود بر سایر موجودات میداند لعنت میکنم .

راستی تمدن چیست و غیر از محنت و بدبختی در دنیا چه نتیجه دارد ؟ تمدن ، یعنی همان قوانین ، همان رسوم و آداب ، همان علوم و همان صنایع و همان ترتیباتی که بشر بر خلاف سایر انواع حیوانات ، برای سعادتمند کردن دوره حیات خود اتخاذ کرده است ، جز بدبختی چه نتیجه داده است؟

تمدن و تمام آن مفاهیم و ترتیباتیکه در زیر این کلمه مندرج است وسیله سعادت و نیکبختی یکعده معدودی است .

توده عمده بشر همیشه در زیر امواج حسرت و بدبختی دست و پا زده و در عین ناکامی میمیرند ، هرقدر هم جامعه رو بترقی برود ، هرقدر هم رژیمها تغییر نماید و هرقدر هم سیستم های حیات اجتماعی اصلاح شود . بروید بفرانسه و بانگلستان و بامریکا سیاحت کنید ببینید عده ناراضی های آنجا و شماره افراد بدبخت آن نواحی بیشتر است یا صحرای سوزان عربستان و جنگلهای کنگو و استرالی ؟

آیا شنیده اید در میان عربهای بادیه ، در میان طوائف اسکیمو محبسی باستحکام محبس طهران موجود باشد . قطعا محبس باستیل خیلی مستحکم تر و برای فرار دشوار تر از محابس ایران بوده است .

آیا این وزارتخانه ها ، این تاسیسات اداری ، این دیوانخانه های عدالت برای چه تشکیل یافته است . این زندانهای مستحکم ، این چوبه های وحشتناک دار ، این سیاستگاههای خون آشام برای چه برپا شده است ؟ آیا این قوانین موضوعه ، این پارلمان ها ، این جمهوریتها را برای چه ایجاد کرده اند ؟

از حافظ

دوش دیدم که ملایك در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمایه زدند
ساکنان حرم سرعفاف ملکوت
با من راه نشین باده مستانه زدند
شکرایزد که میان من و او صلح افتاد
حوریان رقصکنان ساغر شکرانه زدند
جنگ هفتاد و دو ملتهمه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه فال بنام من دیوانه زدند
نقطه عشق دل گوشه نشینان خون کرد
همچو آن خال که بر عارض جانانه زدند
ما بصد خرمن پندار زره چون نرویم
چون ره آدم خاکی بیکی دانه زدند
آتش آن نیست که بر شعله او خندد شمع
آتش آنست که بر خرمن پروانه زدند
پس چو حافظ نکشید از رخ اندیشه نقاب
تا سر زلف عروسان چمن شانه زدند

Last night I dreamed that angels stood without
The tavern door, and knocked in vain, and wept;
They took the clay of Adam, and, methought,
Moulded a cup therewith while all men slept.

For Heaven's self was all too weak to bear
The burden of His love God laid on it,

Last night I dreamed that angels stood without
The tavern door, and knocked in vain, and wept;
They took the clay of Adam, and, methought,
Moulded a cup therewith while all men slept.

For Heaven's self was all too weak to bear
The burden of His love God laid on it,
He turned to seek a messenger elsewhere,
And in the Book of Fate my name was writ."
Between my Lord and me such concord lies.
As makes the Huris glad in Paradise,
With songs of praise through the green glades they flit.

A hundred dreams of Fancy's garnered store
Assail me -Father Adam went astray
Tempted by one poor grain of corn! Wherefore
Absolve and pardon him that turns away
Though the soft breath of Truth reaches his ears,
For two-and-seventy jangling creeds he hears,
And loud-voiced Fable calls him ceaselessly.

That, that is not the flame of Love's truefire
Which makes the torchlight shadows dance in rings,
But where the radiance draws the moth's desire
And send him forth with scorched and drooping wings.
The heart of one who dwells retired shall break,
Rememb'ring a black mole and a red cheek,
And his life ebb, sapped at its secret springs.

Yet since the earliest time that man has sought
To comb the locks of Speech, his goodly bride,
Not one, like Hafiz, from the face of Thought
Has torn the veil of Ignorance aside.

از عمر خیام

گویند کسان بهشت با حور خوش است من میگویم که آب انگور خوش است
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار کاواز دهل شنیدن از دور خوش است

"How sweet is mortal Sovranty!"- think some
Others- "How blest the Paradise to come!"
Ah, take the Cash in hand and Waive the Rest;
Oh, the brave Music of a distant Drum!

از سعدی

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضو ها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی

All men are fellow-members that belong to one another;
For in their creation they spring from the same source.
Whenever a member (of the body and/ or society) is injured,
The rest of the members become restless and fall in agony.
If you are not touched by the sufferings of others,
You do not deserve to be called a human being.

The same idea has been best expressed by John Donne in the following verses.

No man is an island entire of itself;
Every man is a piece of the continent,
A part of the main.

If a clod be washed away by the sea,
Europe is the less,
As well as if a promontory were,
As well as if a manor of thy friend's or of thine own were;

Any man's death diminishes me
Because I am involved in mankind;

And therefore never send to know for whom the bell tolls;
It tolls for thee.

گل و گل

گلی خوشبوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی بدستم

بدو گفتم که مشکی یا عبیری
که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گلی ناچیز بودم
ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد
وگرنه من همان خاکم که هستم

The Rose and the Clay

By the hand of a friend in the bath one day
There was given to me some perfumed clay.
"Oh musk or ambergris," I said,
"Your ravishing perfume has turned my head."
It said: " I was naught but worthless clay
Till I sat by the side of a rose one day.
My companion's fragrance affected me.
Otherwise I'm the clay I used to be."

از نظامی (لیلی و مجنون)

لیلی چه که صبح گیتی افروز
مجنون چه که شمع خویشتن سوز

مجنون ز مشقت جدائی
کردی همه شب غزل سرائی

خویشان همه در شکایت او
غمگین پدر از حکایت او

لیلی سر زلف شانه میکرد
مجنون در اشک دانه میکرد

لیلی چه سخن پریوشی بود
مجنون چه حکایت آتشی بود

از فردوسی

از نظامنامه فردوسی

توانا بود هرکه دانا بود — ز دانش دل پیر برنا بود
بدانش بود مرد را ایمنی — ببندد ز بد دست اهریمنی
چو بنیاد دانش بیاموخت مرد — سزاوار گردد به ننگ و نبرد
میاسای از آموختن یک زمان — ز دانش میفکن دل اندر گمان

زبهر بر و بوم و فرزند خویش — زن و کودک و خرد و پیوند خویش
همه سر بسر تن بکشتن دهیم — از آن به که کشور بدشمن دهیم
چو ایران نباشد تن من مباد — بدین بوم و بر زنده یکتن مباد

CHAPTER 7

Miscellaneous

64

یکروز ملا در منزل یکی از دوستانش مهمان بود . آن مرد یك زن و دو پسر و دو دختر داشت . وقتی سر غذا نشستند دوستش خواست با ملا شوخی کند و به این جهت از ملا خواهش کرد جوجه را بین همه تقسیم کند . ملا که فهمید دوستش میخواهد با او شوخی کند گفت :

" بسیار خوب من حاضرم این کار را بکنم بشرط اینکه هیچ کس به تقسیم من اعتراض نکند " . همه شرط ملا را قبول کردند پس ملا ظرف جوجه را پیش کشید و شروع به تقسیم کرد .

اول سر جوجه را جدا کرد و آنرا به صاحب خانه داد و گفت :

" شما سر خانواده اید و سر بشما میرسد " . بعد گردن جوجه را هم جدا کرد و به زن صاحب خانه داد و گفت ، " بعد از سر گردن بالاترین قسمت بدن است و خانم هم بعد از آقا بزرگتر خانواده است و از این جهت گردن به او میرسد .

دو پای جوجه را هم به دو پسر داد و گفت ، " پسران در اجرای اوامر پدر بجای پا هستند و در این صورت پا به آنها میرسد " .

دو بال جوجه را هم بدو دختر داد و گفت ، " دختران در خانه بمادر کمك میکنند و برای او مثل بال هستند . بنا براین بال به آنها میرسد . بدن جوجه را هم که بیشتر و بهتر از قسمتهای دیگر بود پیش خود گذاشت و به آنها گفت :

" این هم مال من است چون زحمت کشیده و بین همه قسمت کرده ام و علاوه بر آن مهمان شما هستم .

روزی شخصی در خیابان ملا را بجای کس دیگری گرفت. سیلی سختی بصورت او زد، ولی پس از آنکه فهمید عوضی گرفته است، شروع بعذر خواهی کرد. ملا قانع نشد و آن شخص را بدادگاه برد و موضوع را برای قاضی شرح داد. قاضی دستور داد آن شخص بجای سیلی پنج ریال بملا بدهد. ملا که پنج ریال را مسخره میدانست، از رای قاضی خوشش نیامد ولی مجبور شد قبول کند. چون آن مرد پول همراه نداشت، اجازه گرفت بمنزل برود و پول بیاورد.

ملا مدتی در دادگاه منتظر شد و آن شخص بر نگشت. بالاخره بلند شد و پیش قاضی رفت و گفت:

"آقای قاضی، من امروز از کارم باز ماندم و خیلی ضرر کردم. چون خیلی کار دارم و باید بروم خواهش میکنم هر وقت آن شخص پول را آورد شما خودتان آنرا بجای من از او بگیرید." وقتیکه این را میگفت سیلی سختی بصورت قاضی زد.

مردی بدیدن یکی از دوستانش رفت . صاحبخانه که مرد ساده لوحی بود باو گفت ، " چون از راه دور آمده ای البته خسته و گرسنه ای غذا چه میخواهی؟" آن مرد گفت "کمی نان با پنیر تازه بیاور ."

صاحبخانه ببازار رفت و از بقال پرسید پنیر خوب داری ؟ بقال گفت بله پنیری دارم که در چربی مانند کره است . آن مرد ساده لوح باخود گفت " لابد کره بهتر از پنیر است . پس بهتر است که بجای پنیر کره بخرم ." پس پیش کره فروش رفت و گفت ، " کره تازه داری ؟" . کره فروش گفت کره ای دارم که در خوبی مثل روغن زیتون است " .

آن مرد با خود گفت ، " پس روغن زیتون بهتر است." پیش روغن فروش رفت و روغن زیتون خواست . روغن فروش گفت " روغن زیتونی دارم که مانند آب صاف است ." آن مرد با خود گفت ، " اکنون معلوم شد که آب صاف بهتر است و آنرا در خانه داریم .

پس با خوشحالی بخانه آمد و ظرفی پر از آب کرده و با مقداری نان پیش مهمان برد و جریان را برای او گفت .

مهمان که فهمید صاحبخانه مرد ساده لوحی است . چیزی نگفت و با خوشحالی شروع بخوردن آب و نان کرد .

توبه مست

حسن مرد بد اخلاقی بود . شبها تا بعد از نصف شب در میکده ها مشروب میخورد و با حال مستی به منزل میامد . بیچاره زنش لیلی از ترس اینکه مبادا حسن بد مستی کرده ، با خشونت او را از خواب بیدار کند ، تا آمدن شوهرش بیدار می نشست .

یك شب جریان برق قطع شد و لیلی ناچار شد شمعی روشن کند . وقتی حسن بخانه آمد ، زنش باو گفت قبل از خوابیدن شمع را خاموش کند . حسن در حالیکه باینطرف و آنطرف تلو تلو میخورد بطرف شمع رفت . همینکه فوت کرد نفسش که با الکل مخلوط بود به شمع خورد و احتراق تولید شد . تمام ریش و صورتش سوخت و بیهوش شد .

لیلی با زحمت زیاد اورا بهوش آورد . پس از آنکه حالش بهتر شد به زنش گفت: "عزیزم برو و کتاب مقدس را بیاور میخواهم توبه کنم ." لیلی خیال کرد که شوهرش میخواهد از خوردن مشروب توبه کند با خوشحالی و عجله زیاد کتاب مقدس را آورد و به او داد .

حسن دستش را روی کتاب مقدس گذاشته و سرش را بطرف آسمان بلند کرد و آهسته گفت: "خدایا به بزرگی خودت و به کتاب مقدست قسم میخورم که دیگر هرگز در حال مستی شمع را خاموش نکنم ."

" وقتی بد شانسی بکسی روی میاورد "

روزی در یکی از دهکده های سویس اتفاق عجیبی افتاد . مردی از این دهکده خارج شد و هنگام مراجعت چون هوا تاریك شده بود ، راه را گم کرد و نتوانست منزل خود را پیدا کند . هوا بطوری سرد بود که نزدیك بود از شدت سرما از بین برود . ناگهان ساختمانی توجه اورا جلب کرد و بطرف آن رفت . ولی متاسفانه هیچ کس در آن ساختمان نبود و تمام درها و پنجره های آن قفل بود .

پس از مدتی فکر تصمیم گرفت که از سوراخ بخاری وارد ساختمان شود و شب را در آنجا بخوابد . وقتی از سوراخ شروع به پائین رفتن کرد سوراخ کم کم تنگ تر شد ، بطوریکه نتوانست پائین برود . از آن بدتر نتوانست از راهی که آمده بود مراجعت کند و مثل موشی در تله افتاده بود . هر چه داد و فریاد کرد هیچکس به کمك او نیامد، چون کسی در آن اطراف نبود که صدای اورا بشنود .

ناچار شب را با کمال سختی و ناراحتی در سوراخ بخاری بسر برد .

وقتی صبح شد باز شروع به داد زدن کرد و کمك خواست تا اینکه راهگذری صدای اورا شنید . ولی راهگذر هم بعلت قفل بودن در نتوانست وارد عمارت شود . بالاخره به کمك پلیس در عمارت را شکستند و او را پائین آوردند و چون دست و پای او بسختی زخم شده بود اورا به بیمارستان بردند .

وقتی که از بیمارستان بیرون آمد نه تنها صاحب عمارت خسارت دیوار و در شکسته را از او مطالبه کرد ، بلکه دادگاه هم اورا بجرم اینکه مثل دزدی بخانه مردم وارد شده بود محاکمه کرد .

" طفل و میمو ن "

دهلی ـ خبر گزاری فرانسه خبر داد که حادثه عجیبی کنار رودخانه " سن " اتفاق افتاد .

" طفلی در کنار رودخانه مشغول بازی بود و ناگهان در آب افتاد و جریان سریع آب اورا با خود برد . مادر طفل در کنار رودخانه دنبال طفل خود میدوید و گریه میکرد . در این بین میمونی که در روی شاخه یکی از درخت های کنار رودخانه نشسته بود خود را در آب انداخت و آن طفل را نجات داد و صحیح و سالم در کنار مادرش بزمین گذاشت و بلافاصله از درخت بالا رفته و در میان شاخه های درختان ناپدید شد . "

یك روز كه هوا بسیار گرم بود ، یك كشتی در نزدیك یكی از بنادر زنگبار لنگر انداخت . یكی از ملوانان آن كشتی كه خیلی گرمش شده بود برای شنا وارد آب شد و در اطراف كشتی مشغول شنا شد .

در این موقع یكی از رفقای آن شخص كه داشت دریارا تماشا میكرد متوجه شد كه یك كوسه ماهی بسرعت بطرف دوستش میرود و چیزی نماند كه باو برسد . فوراً كارد بلند و تیزی را برداشته و در آب پرید و با زحمت زیاد كوسه ماهی را از بین برد و دوستش را نجات داد .

ناخدای كشتی كه از شجاعت و فداكاری این شخص خوشش آمده بود مهمانی بزرگی ترتیب داد ، تا از او قدردانی كند . در این مهمانی ناخدا بملوان فداكار گفت، " از شجاعت تو كه جان خودت را برای نجات دادن رفیقت بخطر انداختی خیلی قدردانی میكنم و مطمئن هستم كه دوستت هم زندگی خودش را مدیون تو میداند ." آن مرد با خوشروئی گفت " اورا نجات دادم برای اینكه مبلغ ۳۰ دلار بمن بدهكار است و اگر میگذاشتم كوسه ماهی اورا بكشد سی دلار من از بین میرفت " .

"چانه زدن"

پسر کوچکی پس از مراجعت از مدرسه کلمه زشتی گفت و مادر بزرگ خود را متعجب کرد .

مادر بزرگش گفت ، " این کلمه را چه کسی بتو یاد داده است ؟"

پسر جواب داد ، "یك بچه در مدرسه آنرا بمن یاد داده است".

مادر بزرگش گفت، " گوش کن عزیزم گفتن این نوع کلمات خیلی بد است ، قول بده که دیگر این کلمه را نگوئی " .

پس از اینکه پسرك قول داد ، مادر بزرگش برای تشویق به او یك تومان داد . پسرك پول را در جیبش گذاشت و پس از اینکه کمی فکر کرد ، گفت ، " مادر جان من یك کلمه زشت تر از این هم میدانم ، ولی متاسفانه نمیتوانم آنرا کمتر از دو تومان بفروشم " .

READING THREE

" ماهیگیر و ماهی "

ماهیگیری کنار رودخانه ای مشغول ماهیگیری بود . قلاب انداخت و ماهی کوچکی گرفت . همینکه خواست آنرا در سبد بیندازد ، ماهی گفت " بطوریکه می بینی من خیلی کوچك هستم و به زحمت یك لقمه تو میشوم " . مرا رها کن و در آب بینداز تا خوب بزرگ بشوم . سال دیگر برگرد و مرا بگیر تا تو و تمام خانواده ات از خوردن من سیر بشوید .

ماهیگیر خنده ای کرد و گفت ، " ماهی عزیزم راست میگوئی و حرفت حسابی است ، ولی متاسفانه من نمیتوانم پیشنهاد تورا قبول کنم ".

" ازدواج پس‌از شصت و دو سال نامزدی "

هفته پیش‌در یکی از شهرهای مکزیک مرد هشتاد و هفت ساله ای با خانم هشتادونو ساله ای رسما ازدواج کرد . این دو نفر مدت شصت و دو سال بود که با همدیگر نامزد بودند تا اینکه بالاخره تصمیم به ازدواج گرفتند .

تمام مردم شهر از نامزدی این دو نفر خبر داشتند و اغلب دوستان و آشنایان آن مرد میخواستند که اورا مجبور به ازدواج کنند ولی او قانع نمیشد و میگفت، " انسان نباید در کارها عجله کند من تا نامزدم را خوب‌نشناسم نمیتوانم ازدواج کنم " .

البته تمام اشخاص‌از شنیدن خبر ازدواج این دو نفر خیلی خوشحال شده و با خوشحالی برای‌عروسی آنها جشن گرفتند و در روزعروسی هدایای زیاد وپر قیمتی به آنها دادند .

از داماد پرسیده شد که راجع به بچه دار شدن چه فکر میکند ؟

جواب‌داد که در این موضوع هم نمیخواهد عجله کند و میخواهد که چند سال‌اول ازدواج را با عروسش خوش‌بوده و گرفتاری بچه را نداشته باشد .

" کلاه آقای معلم "

چند سال پیش در یکی از دبیرستان های امریکا اتفاقی افتاد که نمونه‌ای از هوش بعضی از جوانان و بچه های مدرسه است . در این مدرسه معلم ریاضیات روزی قبل از شاگردان وارد کلاس شد و چون کار فوری داشت برای مدت کوتاهی از مدرسه خارج گردید ولی کلاهش را روی میز جا گذاشت .

پس از چند دقیقه شاگردان آمدند و چون معلم را در کلاس ندیدند بمنزل رفتند . روز بعد معلم با اوقات تلخ از شاگردان پرسید که دیروز کجا بودید . آنها گفتند که چون شما در کلاس نبودید بمنزلمان رفتیم معلم عصبانی شد و گفت ، " اگر من نبودم کلاهم که روی میز بود ؟"

بچه ها چیزی نگفتند . فردا صبح که معلم سر کلاس آمد هیچ شاگرد در کلاس نبود ولی کلاه همه آنها روی میزهایشان بود .

دزدی بخانه ای رفت و جوانی را که در حال خوابیدن بود ،
دید . پارچه ای را که برد و شداشت بهمن کرد ، تا هر چه پیدا
کند در آن بگذارد و ببرد . جوان غلطید و روی پارچه
خوابید . دزد چیزی پیدا نکرد و برگشت که پارچه را ببرد
جوان را دید که روی آن خوابیده است ، و با خود گفت
بهتر آنست که این پارچه را فراموش کرده و بروم و با این جوان
در نیفتم . همین کار را کرد و از خانه بیرون رفت . در همین
بین جوان اورا صدا کرد و گفت ، " ای دزد در را ببند تا کسی
بخانه نیاید ."

دزد گفت ، " در را نمی بندم ، چون من زیر اندازترا آوردم
شاید دیگری روی اندازترا بیاورد ."

"ملکه زیبائی چطور باید باشد"

چند روز قبل، در ایتالیا بوسیله یك اعلامیه رسمی به تمام دخترانی که میخواستند در یك مسابقه زیبائی شرکت کنند اعلام کردند که آنها بعلاوه زیبائی باید دارای اخلاق و رفتار خوب هم باشند.

این دختران پس از انتخاب شدن به کشور های دیگر خواهند رفت و داشتن صفات خوب برای آنها بسیار ضروری است. ایشان در کشور های دیگر بعنوان یك سفیر خواهند بود و در آنجا باید خود را به بهترین طرزی نشان بدهند.

این دختران کاندید، برای مدت یکسال زیر نظر اشخاص مختلف مشغول خواهند بود و اگر آنها ثابت کردند واقعا، هم از لحاظ بدنی و هم از لحاظ اخلاق و رفتار زیبا هستند، آنوقت میتوانند در این مسابقه شرکت کنند. این موضوع باعث شده است که دختران زیبا کاملا مراقب رفتار خود باشند و باضافه در امور خانه داری بیشتر توجه داشته باشند.

یکی از تجار یك منشی استخدام کرد و قرار شد هر ماه مبلغی به او حقوق بپردازد . یکی دو ماه از استخدام منشی گذشت و خبری از حقوق نشد . هر وقت که منشی پیش آقای تاجر میرفت در باره پول صحبت میکرد ، مرد تاجر با زبان چرب و نرمی موضوع صحبت را عوض کرده و پرداخت حقوق را به چند روز دیگر موکول میکرد .

بالاخره یك روز منشی با عصبانیّت پیش تاجر رفت و گفت ، "آخر من مقدار زیادی قرض دارم ، تا کی شما امروز و فردا میکنید ؟" هنوز حرف منشی تمام نشده بود که آقای تاجر با تندی حرف او را قطع کرد و گفت "آقا ، مگر قرار است قرض های شما را هم بنده بدهم ."

یك روز حسن كه كارمند یك اداره ای بود یكساعت دیر به اداره آمد .
رئیس فورا اورا احضار كرد و با تندی گفت :

" این چه وقت اداره آمدن است ؟" . حسن با لكنت زبان گفت :

" ببخشید آقای رئیس دیشب تا صبح بیدار بودم و صبح خواب ماندم .
زنم زایمان خیلی دشواری داشت . عاقبت هم مجبور شدند عمل جراحی كنند " .

رئیس قدری نرمتر شد و گفت ، " بسیار خوب مانعی ندارد حالا حال
مادر و بچه چطور است ؟" حسن جواب داد ، " از لطف شما حال هر دو
خوب است " . رئیس با قیافه خندانی گفت ، " بسیار خوب تبریك میگویم و
دستور میدهم صد تومان هم بعنوان چشم روشنی بشما بدهند ".

حسن با خوشحالی تشكر كرد و رفت .

چند ماه بعد باز همین صحنه تكرار شد . اول رئیس به او دعوا كرد
ولی وقتی فهمید كه باززنش زایمان مشكلی داشته و بچه و مادر هم سالم هستند
به او تبریك گفت و صد تومان هم به او داد .

یكماه بعد باز حسن دیر آمد و گفت كه باز زنش زایمان سختی داشته است .
رئیس بسختی عصبانی شد و فریاد كنان گفت :

" مرا مسخره كرده اید مگر زن شما هر ماه بچه میزاید ؟ ماه قبل بود
كه گفتی زایمان سختی داشت "

حسن با صدای لرزانی جواب داد :

" بله آقای رئیس، ولی بنده عرض نكردم كه خود او زائیده است .....
..... زن بنده قابله است ."

populousness, prosperity	آبادی (کشور)
to thaw, to melt, to be dissolved	آب شدن
irrigation	آبیاری
customs, ceremonies, rites	آداب و رُسوم
free	آزاد
liberal	آزادیخواه
to be informed	آگاه بودن
beginning	آغاز
to begin, to start	آغاز کردن
institution of higher education	آموزشگاهِ عالی
related to teaching & learning; educational institution	آموزشی ، سازمان های آموزشی
mixed	آمیخته
melody	آهنگ
regulations (by law)	آئین نامه
first (in the beginning of)	ابتدا (ابتدای)

ابراز	expressing openly, divulging
اتباع خارجه	foreign citizens
اجدادی	ancestral, traditional
احتراق	explosion
احترام	respect
احتیاج ، مورد احتیاج	need, needed
احساسات	feelings, sentiments
احضار کردن	to summon
احکام	plural of "حکم": orders, decrees
احیاء کردن	to restore to life
اختلاف	disagreement, dispute, difference
اخذ ، باخذ گواهی‌نامه نائل شد	receiving, taking; He received his diploma
اخلاق و رفتار	manners (temperament and behaviour)
اخلاقی	ethical
اداره تلگراف و بی سیم	Telegram bureau

recruitment bureau	اِداره جَدید گیری
Army Finance Office	اِداره دارائی اَرتش
belles-lettres	اَدَب ، شِعروادَب
literary	اَدَبی
literature	اَدَبیات
communication (s)	اِرتِباط (اِرتِباطات)
to be connected	اِرتِباط پیداکردن
therefore	اَزاینرو
to know by heart	اَز حِفظ بودن یا (داشتن)
marriage	اِزدواج
to be able to do (something)	اَزعُهده (چیزی) برآمدن
to be prevented from doing one's work	اَزکاربازماندَن
horseback riding	اَسب سَواری
extraction, bringing out, exploitation	اِستِخراج
to be exploited, to be brought out	اِستخراج شُدَن

resignation	استعفا
to appeal	استیناف دادن
to be pointed out, to point out	اشاره شدن ، اشاره کردن
mistakes, errors	اشتباهات
to be occupied	اشتغال ورزیدن
to occupy	اشغال کردن
to obey	اطاعت کردن
plural of " طفل ", children	اطفال
to object	اعتراض کردن
to grant	اعطا کردن
granting	اعطا
to be announced	اعلام شدن
to announce	اعلام کردن
declaration	اعلامیه
inauguration	افتتاح

Africa	اِفریقا
to increase, to add	اَفزودَن
economics	اِقتصاد
to be content, to restrain oneself	اِکتفا کَردَن
now	اَکنون
goods, commodities	اَمتِعه
concessions	امتیازات
peace, security	اَمنیَت
hope	اُمید
thick, dense	اَنبوه
elected	اِنتِخابی
appointed	اِنتِصابی
criticism	اِنتِقاد
to fulfill one's duty	انجام وَظیفه کَردَن
monopolistic	اِنحِصاری

beginning, first days	اَوایل
bad mood	اوقاتِ تَلخ
creation, production	ایجاد
Iranian born, of Iranian origin	ایرانیِ الاَصل
tribe (s)	ایل (ایلات)
harshly, with anger	با تُندی
to load	بارگیری کردن
lively, with spirit	با روح
bazaar, market	بازار
inspection	بازدید
with the exception of, exception	باستثنای ، استثناء
to weave, to knit	بافتَن (باف)
knitting, weaving	بافندگی
in addition to	باضافه
to be afraid, to fear	باك داشتَن

wing	بال
although	باوُجودیکه
to finish	بِپایان رِسانیدَن
instead of	بِجایِ
to have children, having children	بَچه دار شُدن
discussion	بَحث
to be close to the truth	بَحقیقَت نَزدیک بودَن
fireplace	بُخاری
to be in danger	بِخَطَر اُفتادَن
automatically	بِخودی خُود
to fall into someone's hand	بِدَستِ کِسی اُفتادَن
bad luck	بَد شانسی
to brawl or act dissolutely, as a drunkard	بَد مَستی کردن
to owe	بِدهکار بودَن
equal (double, twice)	بَرابَر (دو بَرابَر)

to have preference (over), to be superior	برتری داشتن
to rise, to get up	برخاستن
study (to study)	بررسی (کردن)
to come to power, to attain a position	برسرکار آمدن
to versify, to compose	برشته نظم درآوردن
against	برعلیه
to establish	برقرار کردن
to be dismissed	برکنار شدن
to pass the time, to live	بسر بردن
well deserved	بسزا
human being	بشر
provided that	بشرط اینکه
to consider	بشمار آوردن
to be considered	بشمار رفتن
permanently	بطور دائم

بطوریکه (میدانید)	as (you know)
بعهده داشتن،	to undertake, to be changed with the responsibility
بعهده گرفتن	to undertake
بقرار زیر	as follows
بقصد	with the intention of
بلافاصله	immediately
بنا بر	according to
بنادر	plural of "بندر", ports
بنا کردن	to build
بنزین	gas
بنظر رسیدن	to seems, to appear
بنظم درآوردن	to compose in verse
بوجود آوردن	to create, to bring into existence
بودجه	budget
بهانه	pretext, excuse

بهانه قرار دادن	to make a pretext, to pretend
به ترتیب	respectively
به زحمت :	hardly:
قد او بزحمت به پنج پا میرسد .	He is hardly five feet tall.
بهوش آوردن	to bring to consciousness
بهیچوجه	at all, under no circumstances
بیاد آوردن	to recall
بیان	explanation, statement, enunciation
بیدار نشستن	to stay awake, to stay up
بیشمار	countless
بیهوش شدن	to faint
پادشاهی کردن	to rule (a country)
پاسخ دادن	to answer
پالایشگاه	refinery
پایان یافتن	to come to an end

پُرارزِش	valuable
پُربَرَکَت	blessed,with abundance
پَرورِش	raising
پِسته	pistachio
پُمپ	pump
پَنبه	cotton
پولادین	made of steel
پَهلِوان (پَهلِوانان)(s)	a brave or strong person, a hero, a champion
پَهناوَر	extensive, wide
پیچ دَرپیچ	winding, zigzag
پیروزی	victory
پیش بینی کَردَن	to foresee, to anticipate
پیش کِشیدَن	to pull forward, to bring up
تابِع	follower, dependent
تاج	crown

merchant (s)	تاجِر (تُجار)
coronation	تاجگُذاری (کردن)
to be established	تأسیس گردیدَن یا (شدن)
taxi driver	تاکسی ران
to secure	تأمین کَردن
citizen (s)	تَبَعِه (اتباع)
to send into exile	تَبعید کردن
plural of "تاجر", merchants	تُجار
trade, commerce	تِجارَت
equipment	تَجهیزات
to instigate, to incite	تَحریك
to research, to investigate	تَحقیق
strengthening	تَحکیم
change, transformation, shifting	تَحَوُل
throne	تَخت

تَخشائی	arsenal
تَخَصُصی	specialized
تَخلیه (کردن)	to unload, to evacuate
تَربیَتی	educational
تَرتیب (به ترتیب)	order, arrangement in proper order (respectively)
تَرَقی	progress, advancement
تَرک کَردَن (تَرکِ تَحصیل کَردن)	to leave, to quit,(to quit school)
تَرکِ عادَت	throwing off a habit
تُرکی	Turkish (language)
تَسلیم نَمودن (کَردَن)	to submit
تَصَرُف کَردَن	to take possession of, to occupy
تَصفیه	filtration, straining, refinement
تَصویب	approval
تَصویب کردن	to ratify, to approve
تَعقیب کردن (دَر تَعقیب)	to follow ,to continue (in continuation of)

education	تَعلیم و تَربیَت
difference, to be different	تَفاوُت (تَفاوُت داشتَن)
completion	تَکمیل
to stagger	تِلوتِلوخوردَن
trap	تَلِه
to extend	تَمدید کَردَن
ton	تُن
fast, quick; harshness; harshly, with anger	تُند ، تُندی ، باتُندی
arrangement, (to arrange)	تَنظیم (کَردَن)
to be regulated	تَنظیم شُدَن
repentance, to repent	تَوبِه ، تَوبِه کَردَن
tobacco	توتون
to sign	تَوشیح کَردَن
development, expansion	تَوسِعه
production	تَولید

تولید شُدن	to be produced, to be originated
تیپ	brigade
تیپ سَوارِه نِظام	cavalry brigade
ثابت کردن	to prove
ثروَتمَند	wealthy
جا گُذاشتَن :	to leave (something somewhere):
کتابم را در منزل جاگذاشتم	I left my book at home.
جالِب تَوَجُه	interesting
جُدا کَردَن	to separate
جَراحی	surgery
جُرم	charge, crime
جَریان : جریان را بمن گفت	course of events; He told me what happened
جَریان داشتَن (آب)	to be flowing, running (water)
جَزائِر	plural of "جزیره", islands
جَزیره	island

جَمع‌آوری	collecting
جَنگجوئی	warlike disposition, combativeness, pugnacity
چاه	a well
چَرم سازی	curriery
چَندی	a little while, for some time
چو پی (رَقصِ چوپی)	a local dance
حادِثه	accident, incident
حِسابی ، حَرفِ حِسابی	sound, logical; a logical statement
حُضور ، باحُضور	presence; in the presence of
حَقایِق	plural of " حقیقت=truth", realities, facts
حُقوق	plural of " حق ", rights; also: law
حکایات	plural of " حکایت", stories
حُکمفرمائی کَردن	to rule
حَکمیت	arbitration
حَلَب سازی	fabrication of tin, can manufacturing

an epic poet, a poet who writes epic poetry	حماسه سَرای : شاعرِ حماسه سَرای
epic	حماسی
transportation	حَمل و نَقل
neighbofhood	حوالی
end	خاتِمه
special, peculiar, particular	خاص
raw (crude oil)	خام (نَفتِ خام)
family, a unit of determining the population of a place	خانوار
housekeeping	خانه داری
caviar	خاویار
news agency	خَبَرگُذاری
to serve	خِدمَت کَردن
damage	خسارَت
roughness	خُشونَت
lines (line)	خطوط (خط)

smiling, laughing	خندان
automatic	خودکار
kindness	خوشرفتاری
cheerfulness, smiling face	خوشروئی
relatives	خویشان
tent maker	خیمه دوز
to plead, to implore to justice	دادخواهی کردن (نمودن)
court; lower court,	دادگاه : دادگاه ابتدائی،
court of appeal, supreme court	دادگاه استیناف، دیوان عالی کشور
pharmacy	داروسازی
volunteer	داوطلب
to shout	دادوفریاد کردن
permanent	دائم
teacher (High school)	دبیر
to form	درآوردن بشکل ... (بصورت)

to entangle	دَر اُفتادَن
in continuation of	دَر تعقیبِ
to be trapped	دَر تله اُفتادَن
plural of " درجه ",ranks, degrees	دِرجات (درجه)
bright, shining	دَرخشَندِه
to receive	دَریافت کَردَن
machine, machinery, organization	دَستگاه
difficult	دُشوار
law suits, claims	دَعاوی
to occur, to take place	دَر گِرفتَن
brave	دَلیر
dentistry	دَندانسازی
world, synonym of "جهان "	دُنیا
twice as much	دو برابر
to get involved	دوچار گردیدَن (شدن)

دوران	period, time
دورهٔ	period
دورهٔ تحصیلی	course of study
دُوَل	plural of " دولت ", states, countries
دِهکده	village
دینی	religious
دیوان	collection of poems
دیوانِ عالی	supreme court
دیوانه	crazy, insane
رأس ، دَررأس	the head, a chief; at the head of
راستگو	truthful
راهگذر	passerby
رباعیات	quatrains, robaiyyat
رَد کردن (نمودن)	to reject, to refuse
رَسماً	officially

brave	رَشید
to suffer	رَنج بُردَن
fluency	رَوانی
life, soul; lively	روح ، با روح
to come to, to happen to	روی آوردَن
blanket	روی اَنداز
to let go, to release	رَها کردن
leader (s)	رَهبَر (رَهبَران)
mathematics	رِیاضی
mathematics	رِیاضِیات
childbirth	زایمان
to give birth to	زائیدَن
struggle	زَد و خورد
ugly; a bad word, a swear word	زِشت ، کَلِمه زِشت
period, era	زَمان

the same time, at the same time	زمانِ واحِد ، درزمانِ واحِد
pilgrimage	زِیارَت
because	زیرا
mattress	زیرانداز
to live	زیستَن
a gendarme	ژاندارم
gendarmerie	ژاندارمری
record, precedent	سابِقه
simple minded, naive	سادِه لوح
to fall (cabinet)	ساقِط گردیدَن
healthy; safe and sound	سالِم ، صَحیح و سالِم
to be healthy	سالم بودَن
basket	سَبَد
then	سِپَس
Lt. General	سپَهبُد

pillar	سُتون
hardship	سَختی
dam	سَد
guardianship	سَرپَرَستی
Brig. General	سرتیپ
commander in chief of the armed forces	سَردارِ سِپَه
land	سَرزَمین
full to the brim, brimful	سَرشار
Maj. General	سَرلَشکَر
to write poetry	سرودَن (شِعر)
rapid, quick, swift	سَریع
emissary, ambassador	سَفیر
to dwell, to reside	سُکونَت داشتن
to be taken away	سَلب شُدَن
to take away	سَلب کَردَن

to release someone from responsibility	سَلبِ مَسئولیَت اَز کِسی کَردَن
dynasty	سِلسِلِه
kingdom	سَلطَنَت
to rule	سَلطَنَت کَردَن
smooth, fluent (style of writing)	سَلیس
direction	سَمت
rock, stone (turquoise)	سَنگ (سنگِ فیروزِه)
chimney	سوراخِ بُخاری
Switzerland	سویس
policy	سِیاسَت
slap	سیلی
branch, bough	شاخِه
highway	شاهراه
prince (s)	شاهزاده (شاهزادگان)
brave	شُجاع

bravery	شُجاعَت
biography	شَرحِ حال
to explain	شَرح دادَن
condition (s)	شَرط (شَرایط)
company	شِرکَت
to be defeated	شِکَست خوردَن
high council	شو رایِعالی
to rebel	شو رِش کردن
police department	شَهربانی
city administrative office	شَهرداری
conveyor	شِیارِ مُتَحَرِك
a faucet	شیر
elequent, fluent (elequence)	شیوا (شیوائی)
style, manner	شیوه
regardless of	صرفِنظَرا ز

Safavid: Safavid era;	صَفَویه : دوره صَفَویه ،
Safavid dynasty	سلسله صَفَویه
to incur a loss	ضَرَر کَردن
weak	ضَعیف
family, tribe (s)	طایفه (طَوایف)
classes, groups	طَبَقات
natural; natural sciences	طَبیعی ، رِشته طَبیعی
way	طَریق
child (children)	طِفل (اَطفال)
gold	طَلا
tribes	طَوایف
passing through	طِی
habits, customs	عادات
at last, finally	عاقِبت
excellent	عالی

high ranking	عالی رُتبه
strange	عَجیب
to apologize	عُذر خواهی کَردن
Gnosticism	عِرفان
tribes	عَشایِر
membership	عُضویَت
perfume	عَطر
huge	عَظیم
plural of "علم", sciences	عُلوم
political science	عُلومِ سیاسی
theology	عُلومِ مَعقول و منقول
Oman (the Gulf of Oman)	عُمان (دَریایِ عُمان)
life	عُمر
elements	عَناصُر
wrong, by mistake	عَوضی

عُهده دار بودن (شُدَن)	to undertake
غَزَلیات	plural of " ", verses, lyric poetry, a collection of odes
غَلات	plural of " ", grains
غَلطیدَن	to roll
غَنی	rich
غیر مُستَقیم	indirect
فال گرفتَن	to tell fortune, to practice bibliomancy: divine by opening a book (the Qoran or the poems of Hafiz) at random
فَداکاری	self sacrifice, devotion
فَراگرِفتَن	to learn
فَرآوَردِه	product
فَراهَم کردن	to prepare, to collect, to secure
فَرد (اَفراد)	individual (s)
فَرمان (فَرامین)	a decree, an order (s)
فَرماندِه کل نیرو ها	Commander in chief of the Armed Forces
فَرماندِهی	the office or rank of a commander

فُروش	selling
فِشار	pressure
فوت کردن	to blow
فوری	urgent
فوق : چنانچه در فوق گفته شد	above: as mentioned above
فیروزِه	turquoise
قابِله	midwife
قاضی	judge
قانِع کَردَن (شُدَن)	to convince, to satisfy (to be convinced, to be satisfied)
قانونِ اَساسی	constitution
قَبولی (نامه قبولی)	acceptance (letter of acceptance)
قُدرَت	power, strength
قَدردانی کَردن	to thank, to appreciate
قَرار دادَن	to set, to place
قرائت، (قرائت قرآن)	reading,(reading of the Qoran with proper enmunciation)

قَرض	debt
قَرن	century
قَریحه	talent
قزاق	a Cossack
قَسَم خوردن	to take an oath, to swear
قِشلاق	winter quarters
قَصائِد	plural of " قصیده ", odes, elegies
قَصد	intention
قضات	plural of " قاضی ", judges
قضاوَت کردن	to judge
قَطع کَردن (شُدن)	to cut off (to be cut or broken)
قَطع کَردن :	to interrupt;
صحبت ما را قَطع کَرد	He interrupted our conversation
قُفل	lock
قُلاب	hook

قَوانین	plural of " قانون", laws
قُوهٔ قضائیه	judicial power
قُوهٔ مجریه	executive power
قُوهٔ مُقننه	legislative power
قیر	tar
کارفَرما	a commander, an employer
کارگاه	workshop
کالا	goods, commodity
کامِل گردیدَن (شُدَن)	to be completed
کاندید	candidate
کَبیر	great
کُتُب	plural of " ", books
کِسی را بِجای کِسی گرفتن	to take someone for someone else
کُل : رَئیسِ کُل ،	the whole, total: director general, chief
مَبلَغ کُل	total, whole amount

کُلیه	all, whole
کمال	utmost, limit
کناره گیری کردن	to resign, to withdraw
کوچ کردن	to migrate
کودتا	coup d'Etat,
کودکی	childhood
کوسه ماهی	shark
کوشش نمودن (کردن)	to endeavor, make an effort, strive, try
گردن	neck
گردیدن	to become, synonym of "شدن"
گلیم	rug, a coarse carpet (of wool or cotton)
گمرك ، گمرکی	customs, a duty or impost; pertaining to the customs
گوناگون	various
لایحه (لوایح)	bill (s)
لبنیات	dairy products

لَشکَر	division
لَشکَرکِشی	a military expedition, mobilization
لَطیف	delicate
لُقمه	a bite, a mouthful, a morsel
لُکنَتِ زَبان	stammering, stuttering
لَنگَر اَنداختَن	to anchor
لِنگه: یك لِنگه کفش	one of a pair of things: one shoe
لَوایح	plural of "لایحه", bills
مال :	property:
این کتاب مال من است	This book belongs to me
مالیات : مالیات مُستَقیم ،	taxes, revenues: direct taxes
مالیات غیرِ مُستَقیم	indirect taxes
مانند	resembling, like, synonym of "مثل", also means such as
مانور	maneuver
ماهیگیری	fishing

lest	مبادا
unified, uniform	متحدالشکل
prevalent	متداول
to connect, to join	متصل کردن
surprised	متعجب
numerous	متعدد
allies	متفقین
free	مجانی
both houses (of congress)	مجلسین
total, the whole	مجموع
equipped	مجهز
to try (in court)	محاکمه کردن
beloved, a loved one, sweetheart	محبوب
respectable, honorable, esteemed, revered	محترم
to be considered	محسوب گردیدن

مُحکَم	solid, firm, strong, secure (not for persons)
مَحَلی : رَقصِ مَحَلی ،	local: local dance or folk dance,
آوازِ مَحَلی	folk song
مُختَلِط	mixed
مُدَعی	a plaintiff, a claimant
مُدیریَت	directorship
مَدیون	indebted
مراحِل	plural of "مرحله", stages, processes
مُراقِب بودن	to be watchful, to be attentive or observant
مراکِز	plural of "مرکز", centers
مَربوط	related, relative, pertaining, relevant
مُردَن	to die
مَرز	border, boundary, frontier
مَرمَر	marble
مَست	drunk, drunken

مُستَقِل	independent
مُستَقیم	direct
مَسخَره ، مَسخَره کردن	ridiculous, funny; to make fun of, to ridicule
مَسکَن	residence, dwelling
مَسکَن داشتَن	to reside
مَسئولیت : از مسئولیت مبری بودن	responsibility; to be held not responsible
مَشاغِل	plural of "شغل", occupations, jobs
مَشهور	famous
مُطالبه کردن	to claim, to ask the payment of, to demand
مُطیع کردن	to subjugate
معادِن	plural of "معدن", mines
معانی	plural of "معنی", meanings
معایِب	plural of "عیب" defects, faults
مَعدَن (معادِن)	mine (s)
معزول کردن	to depose, to dismiss

مُعَیَّن	determined, fixed
مُعتَنابِه : مَبلَغِ مُعتَنابِه	considerable: a considerable amount or sum
مَعدَن	mine
مُغول : حَملهٔ مُغول	Mongol, the Mongol tribe: the Mongol invasion
مُصادِف شدن	occur at the same time, to coincide
مُصَوِّبه	approved, ratified
مَقادیر	plural of "مقدار", quantities
مَقام	position, office or rank
مُقاوِمَت کَردن	to resist
مِقدار	quantity, amount
مُقَدَّس	holy, sacred
مَقصود	purpose, intent
مُلا (مُلا نَصرالدین)	A character in Persian folklore who is famous for his humorous anecdotes
مِلَت : مِلَتِ ایران	nation, people: the people of Iran
مَلوان	sailor

مُمتَد	extended, long
مَملِکَت	country
مَبلَغ	sum, amount
مَنازِل	plural of " منزل", homes, houses
مَناطِق	plural of " منطقه", region, areas
مَنبَع (منابِع)	source (s), resources (s)
مُنحَل کَردَن ، مُنحَل شُدَن یا مُنحَل گَردیدَن	to dissolve, to be dissolved
مُنشی	secretary
مَنطَقه	zone
مُنَظَّم	regular, arranged, in order
مَنظومه	poetry, a composition in verse
موافِقَت کَردَن	to agree, to consent
مورد مَشوَرَت قَرار دادَن	to consult
مورد مَشوَرَت قَرار گرفتَن	to be consulted
موش	mouse

to be bound or charged (with a duty)	مُوَظف بودَن
temporarily	مُوَقتاً
situation, position	موقعیَت
to postpone, to leave	موکول کَردَن
in the middle of, among	میان
quantity	میزان ، مِقدار
a tavern	میکَده
monkey	میمون
to disappear	ناپَدید شُدَن
to be forced	ناچار شُدَن
ship's captain	ناخُدا
ignorance	نادانی
discomfort	ناراحَتی
dissatisfied	ناراضی
thin	نازُك

name; in the name of, by the name of	نام ، بِنام
to be engaged	نامزَد بودَن
to call, to be called	نامیدَن ، نامیده شُدَن
to attain	نائل شُدَن
prose	نَثر
astronomy	نُجوم
smooth, to calm down	نَرم ، نَرم شُدَن
dispute, quarrel	نِزاع
relatives	نَزدیکان
medal	نِشان
to supervise, to control	نِظارَت کردَن
verse	نَظم
breath	نَفَس
influence	نُفوذ
to penetrate, to infiltrate	نُفوذ کَردَن

نُقاط	localities, places
نُقره کاری	silver work
نَمایاندَن	to show, to make apparent
نَمایندِگی	representation
نَمودن	to do, synonym of " کردن "
نَوه	grandchild
نِویسندِه	writer
و رزِشکار	sportsman
وَرَق ، وَرَق بازی	sheet, leaf of a book; card playing, gambling with cards
وُزَرا	plural of " وزیر ", ministers
وَسائِل نَقلیه	means of transportation
وَصف	description
وَضع کَردن	to enact
وَضع گَردیدَن	to be enacted, to be established
وَفات یافتَن	to pass away

وِکالَت	power of attorney, delegation
وَکیل	deputy
وَلیعَهد	crown prince
هُلو	peach
هُمایونی ، فَرمانِ هُمایونی	royal, imperial; royal decree
هَمجَوار	neighbor, neighboring
هِنگامیکه	when
یاد کردَن	to remember, to speak of
یافتَن (یاب)	to find, to obtain, to acquire
یِیلاق و قِشلاق	summer quarters and winter quarters